

ایران و عربستان صلحی نو برای نظم نو؟



شماره دوم
تیرماه ۱۴۰۲



• از قطع سرافعی تا فشردن دست‌هایش!

• مرثیه‌ای برای یک رویا

• جنگ و صلح عرب و عجم و یانکی‌ها

• پایان تنش در خلیج فارس؛ تشدید دریای سرخ

• صلح و تسلیحات

صاحب امتیاز:	محمد جهاد
مدیر مسئول:	محمد رضا محمدی
سر دبیر:	امیر حسین ابراهیمی
ویراستاران:	امیر حسین ابراهیمی، سروش جمشیدی، مونا ایزدی
طراح جلد و صفحه آرا:	مسعود محمدی
شماره مجوز:	۱۳۲/۳۶۴۳۲۷
ترتیب انتشار:	گاهنامه
شماره دوم:	تیرماه ۱۴۰۲
کانال تلگرام:	https://t.me/damavand_ut
صفحه اینستاگرام:	damavand_ut

فهرست مطالب

- ۱ از قطع سرافعی تا فشردن دست هایش!
- ۶ مرثیه ای برای یک رویا.....
- ۹ پایان تنش در خلیج فارس؛ تشدید در دریای سرخ؟.....
- ۱۱ نیمه تاریک یمن؛ روابط قدرت در جنوب یمن.....
- ۱۴ جنگ و صلح عرب و عجم و یانکی ها.....
- ۱۶ شاهزاده سوار بر اسب سفید.....
- ۱۹ مساله فلسطین در توافق ایران و عربستان؛ نقطه ضعف یا قوت؟.....
- ۲۳ چین و خاورمیانه جدید؛ فرصتی برای نظم سازی.....
- ۲۵ صلح و تسلیحات.....
- ۲۶ آنچه در پس توافق ایران و عربستان در «گاردین» نوشته شده است.....
- ۲۸ فارین افروز درباره ایران و عربستان چه می گوید؟.....
- ۳۰ تجارت و سیاست چین در خاورمیانه؛ رویکرد امنیت انرژی.....



از قطع سر افعی تا فشردن دست‌هایش!

انگیزه‌های عربستان سعودی برای تنش‌زدایی با ایران



امیرحسین ابراهیمی

دانشجوی کارشناسی ارشد

روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

فعلی و چشم‌اندازهای اساسی این کشور برای آینده (خصوصاً سند چشم‌انداز ۲۰۳۰) و سپس با در نظر گرفتن مهم‌ترین مولفه‌های داخلی و بین‌المللی برای این کشور در صدد توضیح دلایل و انگیزه‌های عربستان سعودی برای حرکت به سمت تنش‌زدایی با ایران برآید.

تصویر عربستان مدرن

در سال‌های اخیر، عربستان سعودی تحت رهبری ولیعهد محمد بن سلمان که در سال ۲۰۱۷ عمل‌نقش رهبری این کشور را برعهده گرفت، دستخوش دگرگونی قابل توجهی شده است. بن‌سلمان با اصلاحات بلندپروازانه خود، همواره به دنبال تغییر وجهه عربستان سعودی در صحنه جهانی بوده است. یکی از برجسته

ترین جنبه‌های رهبری بن‌سلمان تمرکز وی بر اصلاحات اجتماعی است. او با به رسمیت شناختن آرزوهای جمعیت عمدتاً جوان کشور، مجموعه‌ای از ابتکارات را با هدف مدرن‌سازی جامعه عربستان ارائه کرده است. توانمندسازی زنان با انجام اقداماتی همچون لغو ممنوعیت رانندگی زنان و اعطای دسترسی بیشتر به فرصت‌های شغلی و مشارکت در زندگی عمومی به زنان، نکته قابل توجهی بوده است. این اصلاحات توجه بین‌المللی را به خود جلب کرده است و نمادی از تغییر به سوی جامعه‌ای فراگیرتر و مرفه‌تر در عربستان سعودی است.



عربستان سعودی در سال‌های اخیر در جهت برزندسازی و برساختن تصویر بهتری از خود در جهان، در سطح وسیعی سرمایه‌گذاری نموده است. امروزه در جای جای جهان کمتر کسی را پیدامی‌کنید که خبری از برنامه‌های بلندپروازانه عربستان سعودی در حوزه تکنولوژی همچون «نئوم» یا میزبانی عربستان سعودی در تورنومنت‌های ورزشی اروپایی یا موفقیت باشگاه‌های فوتبال عربی

حصول ناگهانی توافق بین جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی با میانجی‌گری جمهوری خلق چین در ماه مارس سال جاری آن‌هم در شرایطی که ایران به عنوان مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای عربستان سعودی به موجب بروز اعتراضات خیابانی بی‌سابقه در آسیب‌پذیرترین شرایط خود طی دهه‌های گذشته به سر می‌برد تعجب تحلیل‌گران داخلی و خارجی را برانگیخت؛ از این رو کشف دلایل و انگیزه‌های دو کشور برای حرکت به سمت تنش‌زدایی در شرایط کنونی قطعاً می‌تواند در فهم بهتر تأثیرات

احتمالی این توافق بر آینده دو کشور و منطقه مؤثر باشد. درباره انگیزه‌های ایران، با توجه به فشارهای اقتصادی و تحریم‌های فلج‌کننده بین‌المللی در سال‌های اخیر و همچنین وضعیت شکننده بی‌سابقه‌ای که این کشور در اثر بروز اعتراضات داخلی در سال گذشته تجربه کرده، حرکت به سمت تنش‌زدایی با کشوری که در بروز هردو مشکل فوق به طور قطع نقش کلیدی داشته است احتمالاً به سادگی بیشتری قابل توضیح است. در طرف مقابل اما شاید توضیح انگیزه‌های تنش‌زدایی برای عربستان سعودی که به ظاهر از وضعیت بهتری نسبت به رقیب برخوردار است به سادگی توضیح‌حاتی که برای ایران ارائه می‌شود

نباشد و بسیاری از ناظران می‌پرسند چه شد که سعودی‌ها درست در شرایطی که بیش از هرزمانی به «قطع سر افعی» (البته به زعم خودشان) نزدیک بودند تصمیم به دراز کردن دست دوستی به سمتش گرفتند؟!

از این رو متن حاضر در پی آن است که ابتدائاً با بررسی وضعیت

تجدید پذیر است. این دستور کار تحول آفرین باعث جذب سرمایه گذاری های خارجی و تسهیل مشارکت با شرکت های جهانی شده و عربستان سعودی را به عنوان یک مرکز تجاری بالقوه در خاورمیانه قرار داده است.

سند چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بر ضرورت تنوع بخشیدن به شرکای اقتصادی و سیاسی و جذب سرمایه گذاری خارجی برای ایجاد تحول در کشور تاکید می کند. این سند به صراحت هدف گسترش مشارکت های استراتژیک فراتر از بازارها و اتحادهای سنتی را بیان می کند: «مشارکت استراتژیک با قدرت های نوظهور و کشورهای در حال توسعه که در حال تبدیل شدن به بازیگران کلیدی در اقتصاد جهانی و سیاست بین الملل هستند را با تمرکز بر مکمل های اقتصادی، ظرفیت سازی، و تبادل دانش و تخصص گسترش دهید.» (چشم انداز ۲۰۳۰، خلاصه اجرایی، ص ۵)

در حوزه جذب سرمایه گذاری خارجی، چشم انداز ۲۰۳۰ تعهد دولت به ایجاد محیطی مناسب برای کسب و کار، ساده سازی مقررات و ایجاد مشوق برای سرمایه گذاران را برجسته می کند: «ما یک محیط سرمایه گذاری جذاب را ارائه خواهیم داد که با انصاف، شفافیت و کارایی مشخص می شود. ما رویه ها و فرآیندها را برای افزایش سهولت انجام کسب و کار ساده می کنیم.» (چشم انداز ۲۰۳۰، هدف ۳٫۱، ص ۲۰)

این سند همچنین بر اهمیت فضای باز اقتصادی و تعامل با طیف گسترده ای از شرکای بین المللی تأکید می کند: «ترویج فضای باز اقتصادی، حمایت از تجارت آزاد، و ایجاد مشارکت های قوی با بخش خصوصی، هم در سطح محلی و هم در سطح بین المللی» (چشم انداز ۲۰۳۰، هدف ۳٫۱، ص ۲۰)

تنش زدایی منطقه ای نیز نقش مهمی در سند چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی ایفا می کند که بر اهمیت یک محیط منطقه ای باثبات و

در سطح اول فوتبال اروپا یا قرارداد های چند صد میلیون دلاری با بازیکنانی همچون رونالدو و بنزما برای بازی (و البته درآمدزایی) در لیگ برتر این کشور چیزی ننشیده باشد. عربستان سعودی حتی از سرمایه گذاری در ورزش های کم بیننده تری همچون گلف هم دریغ نمی کند و امروزه می توان گفت سرمایه گذاران دولتی و خصوصی این کشور تقریباً مالک بخش اعظمی از صنعت گلف دنیا هستند.

با این حال، تصویر عربستان مدرن خالی از بحث نیست. رهبری بن سلمان در مورد مسائل حقوق بشری، به ویژه سرکوب مخالفان و زندانی کردن فعالان و روزنامه نگاران، با موشکافی مواجه شده است. این نگرانی ها سوالاتی را نیز در مورد تعادل بین پیشرفت و حفظ آزادی های فردی و ارزش های دموکراتیک ایجاد کرده است.

موارد فوق شاید مستقیماً در ارتباط با انگیزه های این کشور در حصول توافق با ایران به نظر نرسند. اما با توجه به این موارد می توان یک سوال فرعی مطرح کرد که تفکر و تعمق در این سوال شاید ما را در دستیابی به پاسخ سوال اصلی پژوهش مان یاری نماید. «آیا می توانیم کشورهای دیگری را پیدا کنیم که با این حجم گسترده از تلاش برای نشان دادن تصویری بهتر از خود به عنوان مقصدی مناسب برای جذب سرمایه گذاری خارجی کمکان از بودن در وضعیت تنش و درگیری با بزرگترین همسایه خود استقبال کنند؟»

سند چشم انداز ۲۰۳۰

از نظر اقتصادی، بن سلمان از یک برنامه جاه طلبانه برای تنوع بخشیدن به اقتصاد وابسته به نفت عربستان سعودی حمایت کرده است. برنامه چشم انداز ۲۰۳۰ که در سال ۲۰۱۶ راه اندازی شد، با هدف کاهش اتکای کشور به درآمدهای نفتی از طریق ترویج بخش هایی مانند گردشگری، سرگرمی، فناوری و انرژی های

در پناه اژدهای سرخ

روابط اقتصادی چین با عربستان سعودی در سال‌های اخیر شاهد رشد قابل توجهی بوده است که با اهداف چشم انداز ۲۰۳۰ همسو شده است. گزارش‌ها حاکی از سرمایه‌گذاری قابل توجه چین در عربستان سعودی در بخش‌های مختلف از جمله انرژی، زیرساخت‌ها و فناوری است. به عنوان مثال، شرکت نفت دولتی چین، سینوپک، در پروژه پالایشگاه YASREF در ینع عربستان سعودی سرمایه‌گذاری کرده که به افزایش قابلیت‌های پایین دستی این کشور کمک نموده است.

علاوه بر این، حجم تجارت دوجانبه بین چین و عربستان سعودی به میزان قابل توجهی افزایش یافته است که تقویت روابط اقتصادی را برجسته می‌کند. بر اساس داده‌های رسمی بانک جهانی، تجارت دوجانبه بین دو کشور در سال ۲۰۲۲ به نزدیک ۱۰۶ میلیارد دلار رسید؛ عددی بسیار بزرگ‌تر از مجموع حجم تجارت چین با ایالات متحده و اتحادیه اروپا در این سال. این درحالی است حجم تجارت چین با ایران در همین سال کمتر از ۱۶ میلیارد بوده است.

ظهور چین به عنوان گزینه‌ای مناسب برای عربستان سعودی در پتانسیل این کشور برای تنوع بخشیدن به مشارکت اقتصادی و سیاسی این پادشاهی فراتر از متحدان سنتی غربی است. عربستان سعودی می‌تواند با تعامل با چین از بازار وسیع، تخصص و فن‌آوری و قابلیت‌های سرمایه‌گذاری این کشور بهره‌برد. به عنوان مثال در حاشیه سفر شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین به عربستان در دسامبر ۲۰۲۲، خالد الفالح وزیر سرمایه‌گذاری سعودی در مصاحبه‌ای با خبرنگار بلومبرگ اعلام کرد: دو کشور تفاهم‌نامه‌های سرمایه‌گذاری به ارزش ۵۰ میلیارد دلار با یکدیگر امضا کرده‌اند. این درحالی است در سال ۲۰۲۲، حجم سرمایه‌گذاری چین در ایران به میزان ۱۸۵ میلیون دلار بوده است.

علاوه بر این، از منظر عربستان سعودی چین می‌تواند به عنوان تضمینی مناسب برای توافق با ایران در نظر گرفته شود. سعودی‌ها می‌دانند که ایران در تقابل تقریباً دائمی‌ای که با ایالات متحده و اتحادیه اروپا دارد، حساب ویژه‌ای بر همکاری‌های استراتژیک با مهم‌ترین رقیب اقتصادی غرب در جهان امروز یعنی چین باز می‌کند و در سال‌های گذشته به یک تفاهم جامع همکاری ۲۵ ساله نیز با این کشور رسیده است. با وجود اینکه ۱۶ میلیارد دلار تجارت ایران و چین در سال گذشته عدد قابل توجهی نیست و تنها ۰/۰۵ درصد از حجم کل تجارت خارجی چین را شامل می‌شود، اما وضعیت تجارت خارجی ایران در اثر اعمال سیاست‌های ناپرخدانه

صلح آمیز برای دستیابی به اهداف تحول کشور تاکید دارد. در این سند بر لزوم همکاری منطقه‌ای و تقویت روابط مثبت با کشورهای همسایه تاکید شده است: «با تقویت همکاری بین کشورهای عربی و تقویت روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری با کشورهای همسایه، یک اقتصاد منطقه‌ای شکوفا و پایدار بسازید.» (چشم انداز ۲۰۳۰، هدف ۵، ۱، ص ۳۰)

هدف عربستان سعودی با اولویت دادن به همکاری‌های منطقه‌ای، ایجاد فضای مساعد برای رشد و توسعه اقتصادی و همچنین افزایش ثبات سیاسی در منطقه است. تنش‌زدایی و درگیری‌ها برای ایجاد فضای اعتماد، همکاری و منفعت متقابل ضروری است.

علاوه بر این، تنش‌زدایی منطقه‌ای با کاهش خطرات امنیتی و ترویج یک محیط صلح آمیز ارتباط تنگاتنگی دارد. سند چشم انداز ۲۰۳۰ اهمیت حفظ ثبات منطقه‌ای و حفاظت از امنیت ملی را تصدیق می‌کند: «ما امنیت ملی را برای حفاظت از منافع پادشاهی و کمک به امنیت و ثبات منطقه تقویت خواهیم کرد.» (چشم انداز ۲۰۳۰، هدف ۴، ۲، ص ۲۵)

هدف عربستان سعودی با تلاش فعالانه برای کاهش تنش با رقبای و همسایگان منطقه‌ای، کاهش خطرات امنیتی، کاهش تنش‌ها و ایجاد فضای مطلوب‌تر برای سرمایه‌گذاری و تنوع اقتصادی است. این رویکرد با هدف کلی ساخت کشوری انعطاف‌پذیر و مرفه که بتواند در یک محیط منطقه‌ای باثبات رشد کند، همسواست.

یک نگاه اجمالی به برونداد های سیاست خارجی عربستان سعودی در چندسال اخیر (خصوصاً دو سال گذشته) هر ناظر آگاهی را به این نتیجه می‌رساند که این کشور تقریباً همه اقدامات و برنامه‌های خود را با در نظر گرفتن اولویت های مندرج در این سند تنظیم نموده است و گویی که شاهزاده بن سلمان در حال قرار دادن همه تخم‌مرغ‌های خود در سبد سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ است. پرواضح است که دستیابی به هریک از اهداف مندرج در این سند، برای کشوری که همواره در آتش خصومت با قدرتمندترین همسایه‌اش می‌دمد بسیار دشوار می‌نماید. خصوصاً وقتی که آن همسایه با برخورداری از تسلط مستقیم و غیرمستقیم بر دو تنگه استراتژیک هرمز و باب‌المندب عملاً امکان به گروگان گرفتن کل تجارت دریایی کشور را داشته باشد!

پلاس است. در واقع، توافق روسیه برای فروش تجهیزات نظامی پیشرفته و قابلیت‌های جنگ سایبری به ایران در ازای پهنادهایی که در اوکراین از آن‌ها استفاده می‌کند، تهدیدی مستقیم برای امنیت عربستان سعودی است. توافق ۱۰ مارس به عربستان سعودی سهمی در دور کردن چین از یک محور بالقوه روسیه-ایران-چین می‌دهد که ممکن است اقدامات تهاجمی ایران در منطقه را جسورانه‌تر کرده و این کشور را برای فرار از تحریم‌های بین‌المللی به وسیله تقویت اتحاد خود با روسیه و چین مصمم‌تر کند. همچنین در صورت تقویت چنین محوری، ایران و روسیه می‌توانند با تامین ارزان‌تر نفت برای چین، به سمت حذف سهم قابل توجه عربستان از سبد بزرگ خرید های نفتی چین حرکت کنند که این مهم ضربه جبران ناپذیری به روند توسعه عربستان سعودی وارد می‌سازد. رقابت جهانی قدرت بین ایالات متحده و چین، دوری غرب از روسیه و ایران به دلیل جنگ در اوکراین، و مرگ بالینی برجام، این سه کشور را به هم نزدیکتر کرده است. از این‌رو، این توافق را باید تلاش عربستان برای محافظت از خود در برابر گرفتار شدن در میانه تنش‌های غرب با ایران، روسیه و چین نیز دانست.

احتمال عادی سازی روابط با اسرائیل

دو روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز و وال استریت ژورنال در دهه اول ماه مارس سال جاری یعنی درست در روزهایی که مذاکرات ایران و عربستان در پکن در جریان بود، به نقل از برخی افراد آگاه

سیاست‌گزاران و مجریان داخلی و همچنین وضع تحریم‌های فلج کننده خارجی به قدری وخیم است که چین با همین میزان تجارت اندک برای دهمین سال متوالی در سال ۲۰۲۲ عنوان مهم‌ترین شریک تجاری ایران را کسب نمود. این وضعیت البته در سال‌های اجرایی شدن برجام که اقتصاد ایران وضعیت آزادتر و انتخاب‌های بیشتری داشت نیز پابرجا بود که این امر در کنار موارد فوق‌الذکر سعودی‌ها را مطمئن می‌کند که ایران انتخاب دیگری جز همکاری با چین ندارد.

با در نظر گرفتن تمام موارد فوق می‌توان گفت که حضور چینی‌ها در توافق اخیر به عنوان میانجی حداقل از دو جهت انگیزه عربستان سعودی را برای صلح با ایران بیشتر می‌کند؛ اولاً سعودی‌ها با توجه به میزان بالای وابستگی سیاسی و اقتصادی ایران به چین اطمینان بیشتری از پابندی ایران به تعهداتی که به تضمین چین هم رسیده باشد دارند. ثانیاً با افزایش نقش سیاسی چین در منطقه، آن‌ها شانس بیشتری برای اجرایی کردن برنامه‌های اقتصادی بلندپروازانه خود با این کشور و کاهش وابستگی شدید به غرب و ایالات متحده پیدا می‌کنند و می‌توانند امیدوار باشند تا دیگر از سوی هیچ رئیس‌جمهوری در دنیا با عنوان «گاو شیرده» خطاب نشوند.

ثالثاً این توافق تفاوت بین روابط عربستان سعودی با چین و روسیه را نیز برجسته می‌کند. وقتی صحبت از سیاست خارجی روسیه و عربستان به میان می‌آید، مهم‌ترین توافق بین دو کشور، توافق اوپک



حسین امیرعبداللہیمن، وزیر امور خارجه ایران، شاهزاده فیصل بن فرحان آل سعود، وزیر امور خارجه عربستان سعودی و شبن گانگ، وزیر امور خارجه چین در دیدارشان در پکن، چین، ۶ آوریل ۲۰۲۳. خبرگزاری عربستان سعودی / عکس از رویترز.

نوشته‌اند، ریاض در ازای عادی سازی روابط خود با تل آویو، خواستار تضمین های امنیتی آمریکا برای خود و حمایت از توسعه برنامه های هسته‌ای غیرنظامی اش شده است.

دو ماه پس از این، نشریه آمریکایی اکسیوس نیز در ۱۷ می ۲۰۲۲ از تلاش دولت آمریکا برای رسیدن به توافق صلح و عادی سازی روابط بین عربستان سعودی و اسرائیل خبر داد. این نشریه به نقل از دو مقام دولتی آمریکا نوشته است که دولت بایدن در نظر دارد ظرف شش تا هفت ماه آینده و قبل از مبارزات انتخاب ریاست جمهوری، طرح استقرار صلح و عادی سازی روابط این دو کشور را به انجام برساند. به نوشته اکسیوس و به نقل از مقامات آمریکایی، در سفر جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی کاخ سفید که یک هفته پیش از انتشار این خبر به جده صورت گرفته بود نیز امکان عادی سازی روابط عربستان و اسرائیل از جمله موضوعات مورد مذاکره بود است.

به زعم نگارنده این سطور، احتمال به نتیجه رسیدن این تلاش های دولت بایدن به منظور عادی سازی روابط عربستان و اسرائیل حداقل در آینده نزدیک بسیار کم است. اما آنچه که در این باره به فهم بهتر ما از انگیزه های سعودی ها برای تنش زدایی با ایران کمک می کند، در نظر گرفتن این واقعیت است که احتمال عادی سازی روابط با اسرائیل برای سعودی ها که خودشان از دو سال قبل به امارات و بحرین برای عادی سازی در جریان صلح ابراهیم چراغ سبز نشان دادند، همواره به عنوان یک انتخاب مطرح بوده است. بنابراین سیاست گزاران سعودی می بایست به فکر می افتادند تا در صورتی که عربستان به هردلیلی (مثلا چراغ سبز آمریکا برای شروع فعالیت هسته‌ای عربستان) به سمت عادی سازی روابط با اسرائیل حرکت کرد، راه حلی برای کنترل تنش ها با ایران در چنته داشته باشند. بدیهی است که این راه حل در شرایطی که عربستان و ایران در وضعیت قطع روابط دیپلماتیک به سر می بردند به دشواری می توانست به دست آید و احیای روابط دیپلماتیک بین دو کشور به منظور کنترل تنش ها برای عربستان در شرایط فرضی فوق ضروری جلوه می نمود.

وجه المصالحه مفت

درباره امتیازات رد و بدل شده بین دو کشور در توافق ۱۰ مارس، کماکان به دلیل عدم شفافیت کامل در مواضع اعلامی دو کشور ابهامات بسیاری وجود دارد. اما آنچه که به طور غیررسمی در

رسانه ها انشار یافته، حکایت از آن دارد که عمده توافقات طرفین حول محور کاهش حمایت های جمهوری اسلامی از شبه نظامیان حوثی یمنی در ازای کاهش حمایت های سیاسی و لجستیکی عربستان سعودی از نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی به خصوص شبکه تلویزیونی ایران اینترنشنال صورت پذیرفته است.

آنچه عربستان سعودی در یمن با آن مواجه است چیزی شبیه به وضعیت شکست کامل به نظر می رسد. ۸ سال پس از آغاز تهاجم نظامی همه جانبه به یمن، سعودی ها نتوانستند به عمده اهداف اعلامی خود در آغاز عملیات «عاصفه الحزم» دست یابند و مقاومت و دست بالاتر شبه نظامیان مورد حمایت ایران در این کشور مسیرهای استقرار نظم مطلوب سعودی در یمن را به طور کامل مسدود نموده است. خصوصا که با روی کار آمدن دولت دموکرات جو بایدن در ایالات متحده، عربستان سعودی حتی دیگر بر حمایت این کشور نیز نمی تواند حساب کند و خود را در مقابل تکرار حملاتی همچون حمله پهپادی (یا موشکی) سپتامبر ۲۰۱۹ انصارالله به تاسیسات نفتی آرامکو به شدت آسیب پذیر می بیند. از این رو می توان گفت که عربستان سعودی از آنجا که تقریبا چیزی برای از دست دادن در یمن ندارد؛ از هرگونه توافقی که متضمن کاهش تنش ها در این کشور باشد سود می برد.

تعهدات عربستان در مقابل اما دارای ابهامات بیشتری است. سعودی ها علی رغم نقش آشکارشان در تشدید ناآرامی های داخلی ایران در سال های گذشته، ارتباط رسمی قابل توجهی با گروه های اپوزیسیون جمهوری اسلامی و تلویزیون ایران اینترنشنال ندارند و ظاهرا در توافقات ردوبدل شده نیز صرفا درباره تعدیل مواضع رسانه های رسمی شان متعهد شده اند. از سوی دیگر زمانی که مذاکرات دو کشور در پکی به جریان افتاد، عمده ناظران داخلی و بین المللی وضعیت خیابان های ایران را آرام و تحت کنترل دولت مستقر ارزیابی نموده و امیدی به بروز تغییرات اساسی در نظم سیاسی ایران در نتیجه اعتراضات نداشتند. از این رو می توان گفت که معامله بر سر عدم حمایت از نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی برای بن سلمان معامله ای شیرین با هزینه ای بسیار ناچیز به شمار می آید. خصوصا که مرور برنامه های تلویزیون ایران اینترنشنال طی چند ماه پس از این معامله نیز نشان دهنده این امر است که ظاهرا تضمین سفت و سختی برای پایبندی طرف سعودی به این تعهد وجود ندارد.

مرثیه‌ای برای یک رویا

به بهانه نفوذ گسترده چین در منطقه و پیامدهای صلح ایران و عربستان برای ایالات متحده



جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده و محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی، برای گرفتن عکس خانوادگی در جریان اجلاس امنیت و توسعه جده (GCC+3) / عکس از مادل / Getty Images

آن ابر قدرت بلامنازع منطقه نیست، عدم حضور آمریکا در فرایند آشتی و سازش ایران و عربستان و توانایی دیپلماتیک چین در ایجاد مجدد پیوند بین دو کشور، نمونه‌ای بارز از افول قدرت و نفوذ آمریکا در منطقه است. رفته رفته شاهد این هستیم که کشوری مانند چین، با کنار زدن ایالات متحده، مسئولیت و رهبری جهانی برای دستیابی به صلح، امنیت و ثبات منطقه‌ای و همینطور مدیریت عرصه‌های مهم بین‌المللی را بر عهده گرفته است. پایانی تلخ بر آرزوی «پکس آمریکانا» و چند دهه تلاش برای حکمفرمایی، تفوق و حضور نظامی-استراتژیکی آمریکا در منطقه با هدف تثبیت هژمونی منطقه‌ای خود؛ مرثیه‌ای برای یک رویا.

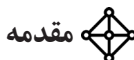
چرخش و تحول شناختی عربستان

همکاری فعالانه عربستان و ایران با چین در منطقه خلیج فارس با انگیزه ایجاد موازنه در مقابل قدرت، حضور و نفوذ منطقه‌ای آمریکا در طی دهه‌های اخیر همراه شده است. هدف از ایجاد این موازنه را می‌توان خنثی کردن رفتار و عملکرد منطقه‌ای دولت هژمون یا قدرت پیشتاز یعنی آمریکا دانست. حضور پررنگ چندین دولت مهم در منطقه در ایجاد و تثبیت ائتلاف موازنه‌گر علیه ابرقدرت دیرینه‌ای مثل ایالات متحده در منطقه معیار خوبی برای سنجش



مهدی بعیدی نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد
روابط بین الملل دانشگاه تهران



مقدمه

خبر ناگهانی توافق ایران و عربستان پس از هفت سال در اسفند سال ۱۴۰۱ موجی از تحلیل‌ها و نقدها در سطوح مختلف را در پی داشت. بسیاری این تفاهم را نمونه‌ای بارز از تغییر در سیاست‌های بنیادین و کلان دو دولت حاکم در ایران عربستان نامیدند. برخی دیگر نیز با اذعان به نقش چین در فرایند صلح سازی میان دو کشور، عصر جدیدی را در نظم خاورمیانه پیش‌بینی کردند. در این میان اما نباید از جایگاه ابرقدرتی مانند آمریکا و تأثیرات احتمالی این رویداد بزرگ بین‌المللی بر این کشور غافل شد. این نوشتار قصد دارد به شکلی فشرده پیامدهای این توافق برای آمریکا را از زاویه‌های متفاوت نقد و بررسی کند تا ابعاد این رویداد را از منظر آمریکا بیشتر روشن کند.

مانور چین در منطقه و افول آمریکا

تأثیر گذاری چین در شکل‌گیری دوباره روابط ایران و عربستان سعودی بعد از سال‌ها تنش و اختلاف یکی از مهمترین علل تحقق صلح اخیر فی‌مابین دو کشور به حساب می‌آید. چند سالی است که چین به علت منافع اقتصادی-تجاری و نیز امنیتی-نظامی و استراتژیکی خود و پروژه عظیم «یک کمربند- یک جاده»، به سرمایه‌گذاری‌های جدی در خاورمیانه و به‌خصوص کشورهای حوزه خلیج فارس روی آورده است. اقدامی که شاید به نظر عادی بیايد اما پیچیدگی‌های خاصی را به همراه داشته و خواهد داشت. یکی از این پیچیدگی‌ها شرایط و نحوه مواجهه این کشور با ابرقدرتی مانند ایالات متحده است که سابقه سال‌ها حضور و تأثیرگذاری پررنگ در منطقه چه از نظر اقتصادی و تجاری، و چه از نظر نظامی-امنیتی و ژئوپولیتیکی-ژئواستراتژیکی داشته است. در این بین واسطه‌گری پکن در ازسرگیری روابط تهران و ریاض زنگ خطری جدی را برای واشنگتن به صدا درآورد؛ اینکه آمریکا دیگر

این امر است. پکن در جستجوی راهی جهت پشت سر گذاشتن آمریکا و تثبیت جایگاه خود در منطقه به عنوان قدرت جدید، بهترین فرصت را در همکاری و همگرایی با دو قدرت شاخص در منطقه یعنی ایران و عربستان می‌بیند. این اقدام چین، این دو قدرت بزرگ منطقه‌ای را به نوعی از رقیب اصلی چین در منطقه و جهان یعنی آمریکا دور نگه می‌دارد و در عوض به خود نزدیک می‌کند. بنابراین می‌توان ائتلاف و همگرایی چین با کشورهای خلیج فارس را بازتابی از موازنه و مقاومت این کشورها در برابر نفوذ و تاثیرگذاری کشوری مانند آمریکا در منطقه در طی سالیان اخیر دانست.

درباره چگونگی حصول این توافق نباید از رابطه شکرآب شده چند سال اخیر آمریکا و عربستان غافل شد. در حالی که دولت بایدن سخت‌خواستار افزایش تولید نفت در اجلاس سران اوپک پلاس بود، محمد بن سلمان پافشاری بر کاهش تولید و در نتیجه افزایش قیمت جهانی نفت را انتخاب کرد. اقدامی که واشنگتن از آن تحت عنوان بهانه‌ای برای تجدیدنظر در رابطه خود با این کشور یاد کرد، در حالی که ریاض این تصمیم را صرفاً اقتصادی دانست. اختلاف دیگر آمریکا و عربستان از عدم آمادگی و میل طرف عربستانی برای محدود کردن روابط اقتصادی-تجاری و نیز استراتژیکی خود با چین نشأت می‌گیرد. سیاست فعلی ریاض شامل همکاری گسترده و چندجانبه با تمامی کشورها و قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی از جمله چین و روسیه می‌باشد.

ریاض به یک تحول شناختی دست یافته است و امروز موضع عربستان همکاری، همیاری و همگرایی با همه قدرت‌ها است. عربستان سعودی دیگر از کاهش ارتباطات تجاری و استراتژیک خود با بازیگرانی همچون چین و روسیه ولو به درخواست ایالات متحده استقبال نمی‌کند. اگرچه می‌توان اتخاذ این رویه را تا حدودی ناشی از «چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی» و عزم بن‌سلمان برای بالابردن قدرت نرم و پرستیژ بین‌المللی عربستان ذیل این برنامه دانست، اما نمی‌توان از عدم پاسخ و واکنش آمریکا به عنوان شریک نخست نظامی-امنیتی عربستان در پی حمله موشکی حوثی‌ها به تاسیسات نفتی آرامکو غافل شد. عربستان پذیرفته است که دیگر جهان بی‌رقیب آمریکایی وجود ندارد، بلکه در جهان چندقطبی امروز، بازیگری و ایفای نقش در عرصه‌های بین‌المللی نیازمند روابط چندجانبه با تمام قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی است.

ایران دیگر در منطقه تنها و منزوی نیست

نیست

از سرگیری دوباره روابط ایران و عربستان به غیر از تضعیف وابستگی و اتکای ریاض به واشنگتن، ضربه‌ای سخت به پروژه انزوای سیاسی تهران نیز وارد داشت. افزایش تحریم‌های آمریکا علیه ایران و همین‌طور خودداری واشنگتن از بازگشت به توافق هسته‌ای پس از اتفاقات و حوادث داخلی اخیر در ایران که موجبات افزایش فشار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر تهران را فراهم کرده بود، ایران را بیش از پیش در مسیر انزوای بین‌المللی قرار داد. به یکباره اما، توافق ایران با عربستان سعودی معادلات را در این عرصه درهم ریخت. جای تعجب نیست که شریک، دوست و هم‌پیمان اصلی آمریکا در منطقه و جهان یعنی اسرائیل که با پیمان ابراهیم سعی در ایجاد اجماع امنیتی در سطح منطقه علیه ایران داشت، با ابراز نگرانی از حصول صلح اخیر میان دو کشور، شکست موقتی را در ائتلاف‌سازی منطقه‌ای علیه ایران تجربه کند. بنظر می‌آید تفاهم دو جانبه اخیر، می‌تواند با سرمایه‌گذاری قابل پیشبینی عربستان سعودی در ایران و نیز همکاری‌های توریستی، اقتصادی، امنیتی و تجاری آینده میان ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بیش از پیش در شکستن تحریم‌ها، اجماع‌سازی‌ها و به طور کلی حلقه‌های زنجیر انزوای ایران نقش ایفا کند.

آمریکا هم از توافق حاصله سودمند می‌شود

در حالی که بسیاری از تحلیل‌گران با اشاره به سیاست‌های آمریکا در مواجهه با کشورهای منطقه که شامل تفکر "دوستی با بعضی و دشمنی با بعضی دیگر" می‌شود، آن را علت اصلی حذف آمریکا در تعیین سرنوشت جدید منطقه قلمداد می‌کنند، در نگاهی دیگر آنچه به تاژگی بین ایران و عربستان رخ داده است، منافات و تضادی هم با خواسته خود ایالات متحده از منطقه به طور کلی ندارد. جوزف نای به طور مثال، آمریکا را همچنان تأمین‌کننده اصلی امنیت در عربستان سعودی می‌شمارد و از طرفی دیگر مانور چین در منطقه را اتفاق شگفت‌انگیزی نمی‌داند، بلکه این حضور پررنگ را از آنجا که قدرت‌های بزرگ همواره برای افزایش نفوذ خود از هر فرصتی بهره می‌جویند صرفاً رویدادی طبیعی قلمداد می‌کند. نای عمیق و بسیط نبودن تفاهم ایران و عربستان را دلیل دیگری برای عدم نیاز به نگرانی از جانب آمریکا عنوان می‌کند.

همچنین می‌توان ثبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه که می‌تواند تضمین‌کننده عبور و مرور بی‌خطر و آزادانه‌ای انرژی باشد را جزء منافع مشترک واشنگتن و پکن تلقی کرد. اگرچه نای این نکته که واسطه‌گری برای کاهش تنش‌ها میان دو کشور ایران و عربستان

این پرسش‌ها در آینده مشخص خواهد شد، اما آنچه مسلم است این است که آمریکا برای حفظ جایگاه خود در خلیج فارس نیازمند تجدید نظر در سیاست خاورمیانه‌ای خود می‌باشد. در حالی که پکن ضمن دوستی و پذیرش حاکمیت کشورهای منطقه به همان گونه فعلی‌شان، آغوش خود را روی تمامی آن‌ها گشوده و سعی در ایجاد اتحاد کشورهای منطقه با یکدیگر جهت دستیابی به منافع مشترک دارد، ایالات متحده به طرز شگفت‌آمیزی منافع خود را در حفظ مخاصمه و دیگری با کشورهای برهم زنده نظم ایده‌آل و مورد نظر خود می‌بیند.

درگیری و تنش سالیانه ایالات متحده با ایران و حالا نیز اختلاف با عربستان پیرامون بعضی مسائل از جمله انرژی و مسائل حقوق بشری، و همینطور شکست آمریکا در افغانستان و عراق و خروج نیروهای این کشور از آن مناطق، زمینه لازم برای قدرت نوظهوری مانند چین جهت نیل به تفوق و برتری در منطقه را به وجود آورده است. امروز بیش از گذشته صدای نفس‌های آخر هژمونی یکجانبه آمریکا در منطقه و جهان به گوش می‌رسد و پایان رویای "یکس آمریکانا" را اعلام می‌کند. باید دید آیا به نقل از استفان والت، واشنگتن از سیاست خارجی "حوصله سر بر" خود در خاورمیانه عقب نشینی خواهد کرد یا با همین روش و رویه، چین و دیگر قدرت‌های منطقه را نظر به اهداف و منافع مشترکی که در حال حاضر یافتند به یکدیگر نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند؟ آنچه مسلم است این است که توافق ایران و عربستان با میانجی‌گری چین، ضمن ایجاد تحول و دگرگونی در روابط قدرت این منطقه و نوع رفتار بازیگران در مواجهه با یکدیگر، نظم ژئواستراتژیکی جدیدی را به رهبری کشور چین در خاورمیانه به وجود آورده است. پکن هم‌اکنون آماده به چالش کشیدن نفوذ و حضور و گسترده‌اشنگتن در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس است.

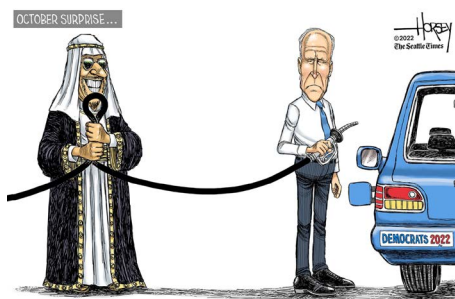
باید مدت‌ها پیش از جانب آمریکا صورت می‌پذیرفت را منکر نمی‌شود، اما باور دارد که نباید منطق جنگ سرد و نمود ذهنیت برد-باخت در رابطه آن دوران آمریکا و شوروی را با رابطه فعلی آمریکا و چین مقایسه کرد. زیرا بر خلاف جنگ سرد، چین و آمریکای امروز با وابستگی متقابلی که به یکدیگر دارند، از روابط گسترده‌ای باهم برخوردارند و از انواع و اقسام مراودات اقتصادی و تجاری با یکدیگر بهره می‌برند. تلاش آمریکا برای بهره‌گیری و ارتقای قدرت نرم خود در منطقه مانند دیپلماسی عمومی و چندجانبه و در عین حال استفاده از فرصت پیش آمده در بهبود روابط خود با کشورهای منطقه، تنها راه حل منطقی پیش روی آمریکا در مواجهه با شرایط حال حاضر، از نگاه جوزف نای است.

انتخابات آمریکا هم از تحولات جدید متأثر می‌شود

تأثیر قدرت‌افزایی و نفوذ گسترده چین در خلیج فارس می‌تواند در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده آمریکا نیز تأثیرگذار باشد. رقبای جمهوری خواه بایدن احتمالاً توافق اخیر را عامل تضعیف چهره آمریکا در منطقه و جهان تلقی نموده و بر بازگشت به سیاست‌های ضد چینی دوره ترامپ اصرار خواهند ورزید. شکی نیست که نفوذ و تفوق روزافزون چین در خاورمیانه، می‌تواند سبب افول قدرت و نفوذ ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک آمریکا در منطقه و متقابلاً موجب پویایی روابط ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شود؛ تغییری که موضع رقبای جمهوری خواه بایدن را در انتقاد به سیاست خارجی دموکرات‌ها در وضعیت بهتری قرار می‌دهد.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

به طور خلاصه می‌توان خاطر نشان ساخت که تفاهم غیرمنتظره ایران و عربستان مسیری تازه در سرنوشت منطقه خلیج فارس ایجاد کرده است. میانجی‌گری و حضور پررنگ چین در صلح میان ایران و عربستان، نه تنها انزوای ایران در منطقه را شکست، بلکه قدرت چند جانبه‌گرایی و توانایی دیپلماتیک خود را به رخ جهانیان و رقیب اصلی‌اش یعنی آمریکا کشید. آیا اتحاد و همکاری قریب الوقوع کشورهای حوزه خلیج فارس با ایران زمینه را برای هماهنگی و انسجام هرچه بیشتر در دیگر تصمیم‌گیری‌های مهم منطقه را فراهم خواهد کرد؟ آیا عقب ماندن آمریکا نسبت به چین در تعیین سرنوشت و ریل گذاری‌های کلان منطقه، منجر به دستیابی آرامش و ثبات امنیتی، سیاسی و اقتصادی در منطقه خواهد شد؟ جواب



پایان تنش در خلیج فارس؛ تشدید در دریای سرخ؟



Photo by Getty Images

حوزه نفوذ به مدیترانه، با نفوذ در ساختارهای سیاسی آن کشور
عمل‌آزنگ خطر را برای اهالی ریاض به صدا درآورد.

از نتایج آن جنبش‌های عربی و پس از آن شکل‌گیری توافق
برجام، برجسته شدن هرچه بیشتر نقش و رفتار ایران در منطقه و
شکل‌گیری آن‌الگوهای رفتاری‌ای بود که با منافع غرب در خاورمیانه
که به واسطهٔ اسرائیل و کشورهای عربی نمایندگی می‌شد در تضاد
و ستیز می‌نمود؛ آن اقدامات ایران باعث شد تا تهدیدات امنیتی
اسرائیل و کشورهای عربی بیش از پیش به هم گره خورده باشد و
آن بازیگران جهت ایجاد پویای منطقه‌ای علیه ایران، خود را به
یکدیگر نزدیک‌تر ببینند.

پس از تغییر دولت در آمریکا و روی کار آمدن دونالد ترامپ، با توجه
به سیاست فشار حداکثری‌ای که او بر ایران اعمال می‌کرد، اسرائیل



سروش جمشیدی

دانشجوی کارشناسی ارشد
روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

از بدو شکل‌گیری انقلاب اسلامی، سیاست خارجی جمهوری
اسلامی ایران در منطقهٔ خاورمیانه اگر چه فراز و نشیب‌هایی داشته
اما بنا به شالوده و بنیان ذاتی خود همواره بر مفهوم صدور انقلاب و
شکل‌دهی، حفظ و بسط پایه‌های هویتی و اندیشگی‌اش در بیرون
از مرزها استوار بوده است. به موجب اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی
جمهوری اسلامی ایران که دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان و تقویت
جبههٔ مستضعفین برابر مستکبرین را تصریح می‌کند و همچنین به
واسطهٔ تقابل و ستیز با آن مناسبات قدرتی که در قالب رویارویی
بلوک‌های شرق و غرب تا پیش از انقلاب ۵۷، ایران و منطقه را با
جهان مرتبط می‌کرد؛ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه به عنوان
بازیگری تجدیدنظر طلب و خواستار تغییر در نظم قدرت‌های غربی
و اسرائیل نشان داده می‌شود.

تحولاتی که تحت عنوان «بهار عربی» از سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه رخ
داد، فرصت اجتناب‌ناپذیری بود تا نظام اسلامی ایران برای گسترش
قدرت و نفوذ خود در منطقه، با رویارویی با اعراب و اسرائیل، در
کشورهایی همچون سوریه، یمن، عراق و بحرین با شکل و شدت
دیگری بازیگردانی کند.

پاسخ دولت آل سعود به حمله به سفارت عربستان در تهران در
واکنش به اعدام شیخ نمر روحانی شیعی عربستانی، یعنی قطع
کامل روابط دیپلماتیک بین دو کشور در سال ۲۰۱۶ محدود به
آن حادثه نمی‌شد؛ بلکه به زعم نگارنده، آن جنبش‌های عربی
خاورمیانه بودند که به ایفای نقش آغازگر منازعات جدید ایران و
عربستان در منطقه پرداختند.

در جنگ سوریه، جمهوری اسلامی ایران با همکاری فدراسیون
روسیه در برابر عربستانی که با همراهی آمریکا از مخالفان دولت بشار
اسد حمایت می‌کرد، قد برافراشت. پس از اعتراضات ۲۰۱۴ در یمن و
حمایت جمهوری اسلامی از به قدرت رسیدن انصارالله و به دنبال
آن تهدید منافع حیاتی عربستان در این حیات خلوت سعودی
- تا آن زمان - جنگ‌های نیابتی میان دو کشور رقم خورد؛ در عراق
نیز جمهوری اسلامی ایران برای تقویت محور مقاومت و نیز تقویت

و کشورهای عربی و در راس آن عربستان فرصت‌های بیشتری برای کنش‌گری علیه ایران یافتند و در نهایت مجموعه این تلاش‌ها منجر به خروج آمریکا از توافق برجام شد؛ پس از خروج آمریکا از برجام نیز توافقاتی دیگر میان اسرائیل و کشورهای عربی تحت عنوان «پیمان ابراهیم» منعقد شد؛ این دو رویداد در منطقه توانست ایران را در یک محدودیت و فشار کم سابقه‌ای قرار دهد. پیمان ابراهیم که قرارداد صلحی بین اسرائیل با امارات و بحرین و به میانجی‌گری آمریکا بود منجر به تغییر در نظم منطقه و شکل‌گیری همکاری‌های امنیتی بیشتری بین آن کشورها شد؛ چیزی که برای ایران غیر قابل تحمل می‌نمود.

صلح بین ایران و عربستان را نباید خارج از معادلات قدرتی که در منطقه و میان قدرت‌های شرق و غرب جاری است تفسیر کرد؛ همان‌طور که جنبش‌های عربی خاورمیانه، جنگ سوریه و یمن، ظهور و سقوط توافق برجام یا پیمان ابراهیم نیز آن گونه نبودند. پس از وقوع جنگ اوکراین و نگاه کارشناسان به آن نبرد به عنوان نقطه عطفی در تغییر نظم جهانی، چین درصدد آن برآمد تا با ادامه‌ی سیاست همیشگی خود یعنی گره زدن دموکراسی به توسعه‌ی اقتصادی به جای آزادی‌های سیاسی، کشورهای غیرعربی بیشتری را با خود همراه کند؛ صلح اخیر در خلیج فارس را می‌توان در چارچوب همین سیاست خارجی چین قرار داد که با توجه اهمیت این منطقه برای آن کشور به خصوص در زمینه انرژی و سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی توجیه‌پذیر است.

جمهوری اسلامی ایران با درک آن موضوع که پس از جنگ اوکراین شرایط برای تغییر نظم جهانی بیش از پیش فراهم شده است تلاش دارد با پذیرش نقش میانجی‌گری چین و صلح با عربستان، با نفوذ ایالات متحده و پویای امنیت و وابسته به آن در منطقه به مقابله بپردازد؛ این صلح که تاحدودی تأمین‌کننده نگرانی‌های امنیتی و اقتصادی ایران است می‌تواند فشار تحریم‌های آمریکا را کمتر کند و فرصتی را برای در پیش گرفتن خط مشی چند جانبه‌گرایی به ایران بدهد؛ همچنین می‌تواند در برابر پیمان ابراهیم و نفوذ اسرائیل در خلیج فارس قرار بگیرد و دست ایران را در برابر فشارهای آن کشور از سوی آذربایجان و نیز توافقی احتمالی پیرامون برنامه هسته‌ای باز تر کند.

انتخاب چین در نقش میانجی صلح با ایران از سوی عربستان سعودی با زتاب دهنده انتظار محمد بن سلمان از بازیگری کشور خود در سطح قدرتی منطقه‌ای در قالب سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ است. به باور بن سلمان راه دستیابی به یک قدرت اقتصادی غیرنفتی دیگر نه با تکیه‌ی صرف بر ایالات متحده آمریکا، بلکه از طریق ایجاد تعادل در روابط با همه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله چین، روسیه، اسرائیل، ایران، سوریه و ترکیه است؛ همچنین پس از حملات حوثی‌ها به تأسیسات نفتی آرامکو

و مواجهه ریاض با خلأهای امنیتی و نیز از بیم خطر حمله اسرائیل به ایران، بن سلمان در صدد آن برآمد تا با یک توافق به میانجی‌گری چین که خطر شکست آن از جانب تهران را می‌کاهد، فرصتی برای تقویت نیروی نظامی خود داشته باشد و توازن نیز با پیمان ابراهیم ایجاد کند تا در صورت رخ دادن درگیری میان ایران و اسرائیل از یک جنگ منطقه‌ای جلوگیری شود.

در کنار توافق صلح ایران و عربستان تلاش‌هایی برای برقراری یک صلح دائمی در یمن نیز در جریان است. مذاکره‌کنندگان سعودی در آوریل ۲۰۲۳ با میانجی‌گری عمان؛ در صفا پایتخت یمن با نمایندگان حوثی تحت حمایت ایران، گرد هم آمدند تا پیرامون یک صلح گسترده به گفتگو بنشینند؛ در آن مذاکرات قرار بر آن بوده تا مسیر صلح را با اعلان یک آتش بس و ایجاد اعتماد بین طرفین از طریق آزادسازی زندانیان، بازگشایی جاده‌ها، بنادر و فرودگاه‌ها و در مرحله بعد با توافق بر سر انتقال دولت طی کنند. عربستان سعودی که در جنگ متحمل شکست‌ها و حقات‌های متعددی شده بود، در مذاکرات نسبت به حوثی‌ها دست پایین‌تری دارد اما با این حال هیچ چیز مانند یک صلح با انصارالله نمی‌تواند دغدغه‌های امنیتی و اقتصادی آن کشور را بر آورده کند.

اگر چه با مذاکرات سعودی- حوثی به نظر می‌رسد شرایط برای پایان یافتن جنگ در یمن فراهم شده است؛ اما بحران یمن چیزی نیست که به دخالت‌های عربستان ختم شود؛ در واقع یمن بیش از آن، از بحران‌های داخلی و بی‌ثباتی سیاسی، به خصوص وجود نیروهایی که بر سر تقسیم قدرت با یکدیگر به توافق نمی‌رسند رنج می‌برد. درکنار حوثی‌ها، از مهم‌ترین نیروها که شمال یمن را در اختیار دارند، شورای رهبری ریاست جمهوری (PLC) به عنوان نهاد اجرایی دولت و مورد حمایت عربستان سعودی و در جنوب یمن، شورای انتقالی جنوب (STC) مورد حمایت امارات و از جدایی طلبان هستند.

عربستان بدون توجه به اختلافات شورای رهبری ریاست جمهوری با حوثی‌ها، با یک اشتیاق برای پایان دادن جنگ خود در یمن مذاکرات را پیش می‌برد و آن‌ها را در برابر حوثی‌ها در موضع ضعف قرار داده است. اختلافات شورای انتقالی جنوب با طرفین داخلی نیز با توجه به عدم حضور امارات در مذاکرات صلح باقی می‌ماند؛ درواقع عدم همراهی ابوظبی در کنار ریاض به بلند پروازی بن زاید در گسترش نفوذ دریایی خود در دریای سرخ و شاخ آفریقا برمی‌گردد؛ اماراتی‌ها برای نیل به آن هدف جزایر سقطری که به طور رسمی متعلق به یمن است را در سال ۲۰۱۸ به تصرف خود در آوردند و در آن راه از شورای انتقالی جنوب حمایت می‌کنند؛ اما همه چیز به آنجا ختم نمی‌شود و حضور نظامی و اطلاعاتی اسرائیل در آن جزایر و پس از برقراری روابط با امارات بخشی از مشکل است.

اگر عربستان بتواند خطر حوثی‌ها را از خود دور کند، مسلماً آن

نظر طلب معطوف به حل درگیری ها و کاهش حساسیت ها در شمال یمن و در کنار مرز های عربستان باشد؛ در عین حال همان تحولات، جنوب یمن را به عنوان نقطه حساس ژئوپلیتیکی باقی می گذارد.

قصد چین بر تفوق بر آمریکا در دوره گذار نظم بین المللی، آن کشور را وامی دارد تا با طرح صلح در خلیج فارس و تامین امنیت آن منطقه، اهداف اقتصادی خود را پیش ببرد و در عین حال در دریای سرخ از مانعی که در سقظری به وسیله پایگاه های امنیتی-اطلاعاتی اسرائیل بر جریان اقتصادی خود در پاکستان ایجاد شده مقابله کند.

عربستان که برای نیل به اهداف سند چشم انداز ۲۰۳۰، امنیت در خلیج فارس را طلب می کند، احتمالاً باید در جنوب یمن با یک رقابت ژئوپلیتیکی با امارات و شورای انتقالی جنوب، نیروی تحت حمایت آن کشور آماده باشد؛ ایران نیز با توجه به ادامه تقابل با پیمان ابراهیم، فشارهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی از جانب آمریکا و اسرائیل و نیز خروج از انزوای در پیش گرفتن چندجانبه گرایی، باید حساسیت هایش در جنوب یمن را به وسیله حوثی ها که بر خلاف شورای انتقالی جنوب خواهان یک دولت واحد در یمن هستند، دنبال کند.

ها به مقابله با نیروهای درگیر داخلی وارد می شوند و این می تواند برای اسرائیل خطر آتش افروزی داشته باشد. جزایر سقظری از آن جهت برای اسرائیل و امارات مهم است که حضور نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران از خلیج فارس تا دریای سرخ، خطری برای امنیت ملی آن ها محسوب می شود؛ به ویژه آنکه بخشی قابل توجهی از مبادلات تجاری اسرائیل از طریق تنگه باب المندب می گذرد و در جنگ ۱۹۷۳ تجربه ی بسته شدن راه عبور نفتکش های خود از آن تنگه را دارد؛ اتفاقی که می تواند این بار از سمت انصارالله تکرار شود و رهبران آن ها اسرائیل را بابت حضور خود در آن جزایر بارها مورد تهدید قرار داده اند. بیش از ایران و حوثی ها، چین است که نسبت به استقرار پایگاه های اطلاعاتی اسرائیل در جزایر حساس است. پایگاه های اطلاعاتی در سقظری به تل آویو اجازه می دهند تا بندر گواد را به عنوان بخشی از کریدور اقتصادی چین و پاکستان (CPEC) زیر نظر داشته باشد. چین هراس دارد که آمریکا با همکاری اسرائیل و اعراب با مسیر های اقتصادی آن کشور در منطقه به مقابله بپردازد، چراکه ایالات متحده نمی تواند بپذیرد که بندر گواد را به یک مرکز تجاری استراتژیک برای چین تبدیل شود.

اینکه تا چه حد می توان مسائل شمال و جنوب یمن را در واقعیت از هم جدا کرد انقدر مشخص نیست؛ اما تحولات آن کشور نشان می دهد که اراده ایران، عربستان و چین به عنوان بازیگرانی تجدید

نیمه تاریک یمن؛ روابط قدرت در جنوب یمن

ائتلاف های بسیار شکننده دارند. ۳- وابسته به قدرت های خارجی هستند. ۴- استقلال عمل نسبی از دولت دارند. منبع موثق و کاملی برای واری گروه های سیاسی در جنوب یمن وجود ندارد. در کنار این، گروه های مذهبی و قبیله ای هم وجود دارند که به فراخور زمان تاثیرگذار هستند؛ این شبح قدرت معلق، تحقیق در روابط قدرت در جنوب یمن را دشوارتر می کند. روی هم رفته رویکرد رئالیستی به قدرت در این پهنه از هستی نیز وجود دارد و تاثیر قبیله، منطقه و مذهب حاشیه ای است. روند تحول حزب الاصلاح در چارچوب رویکرد مذکور تعریف می شود.

حزب «الاصلاح» پس از وحدت دو یمن در سال ۱۹۹۰ تاسیس شد. این حزب دارای تفکر سلفی-اخوانی است و از طرفداران و وابستگان سنتی عربستان در یمن به شمار می آید. در درون حزب جریان های قبایلی، دینی، نظامی و صاحبان سرمایه وجود دارند و تعدادی از شیوخ قبایل، افسران ارتش و فعالان اسلام گرا به آن ملحق شده اند.



علی شاکریان

دانشجوی کارشناسی ارشد

مطالعات خاورمیانه دانشگاه تهران

جنوب یمن که حدود ۷۰ درصد سرزمین یمن را شامل می شود به محدوده کشور یمن جنوبی سابق گفته می شود. نیروهای سیاسی متعددی در جنوب یمن حضور دارند. اگر از «دولت مستعفی جنوب» که مقامات آن بیش از یمن ساکن ریاض بوده اند چشم پوشی کنیم، حزب «الاصلاح»، «مجلس انتقالی جنوب»، مدیریت «حضرمت» و «شورای ریاستی» موثرترین نیروهایی هستند که از آغاز تهاجم ائتلاف به رهبری سعودی (۲۰۱۵) تا کنون بازیگران اصلی صحنه سیاسی جنوب یمن بوده اند. این نیروها چهار ویژگی اساسی دارند: ۱- هیچ تعهدی به هیچ گروهی ندارند. ۲-

مناطق نفت خیز یمن به شمار می آید و در حدود ۲۶۰ هزار بشکه نفت در روز استخراج می کند. با وجود اینکه حضرموت ثروتمندترین استان یمن است بیش تر مردم آن از حداقل خدمات دولتی نیز برخوردار نیستند و فرماندار آن به هیچ فرد و نهادهای پاسخگو نیست. از سال ۱۸۳۹ که انگلستان وارد یمن شد و قراردادهای تحت الحمایگی با شیوخ جنوب یمن امضا کرد، روند استقلال نسبی جنوب از شمال شروع شد و گسترش پیدا کرد. استخراج حجم قابل توجه نفت و قدرتی که به تبع آن ایجاد می شود نیز مزید بر علت شد

از حزب اصلاح عموماً به عنوان هم پیمان و حتی مکمل جریان طرفدار صالح، رئیس جمهور دیکتاتور یمن، یاد می شود. همکاری سران حزب با رئیس جمهور تا سال ۲۰۰۶ ادامه داشت و پس از آن با شدت یافتن اختلافات محدود شد. از این تاریخ حزب اصلاح در زمره مخالفان دولت قرار گرفت تا جایی که در تحولات ۲۰۱۱ به عنوان بزرگ ترین حزب سیاسی معارض فعالیت می کرد. حزب اصلاح با آغاز تهاجم عربستان به یمن در سال ۲۰۱۵ در کنار عربستان و در مقابل انصارالله جنگید. در حال حاضر نیز در بخش های شرق و شمال



و بر قدرت مانور فرماندار حضرموت افزود. تا پیش از تهاجم ائتلاف، فرماندار حضرموت از حمایت عربستان سعودی برخوردار بود ولی با ورود امارات متحده به صحنه جنگ یمن رقابت های سیاسی و نظامی در حضرموت افزایش داشته است؛ امارات با ایجاد و حمایت از نیروهای موازی در حضرموت (هم چون نیروهای نخبه حضرمی) در ابعاد نظامی و امنیتی برای عربستان چالش ایجاد کرده است. در جریان انقلاب ۲۰۱۴ یمن و در ادامه تهاجم ائتلاف کم ترین میزان درگیری و خسارات مربوط به همین استان بوده است. سرگذشت مجلس انتقالی جنوب اما فرازنشیب کاملاً متفاوتی داشته است.

مجموعه جریان های مختلف در جنوب یمن که از نتایج اتحاد یمن در سال ۱۹۹۰ میلادی ناراضی بودند، «الحراک الجنوبي» را

شرقی یمن شمالی فعال است و سدی برای پیشروی انصارالله در شرق یمن محسوب می شود. در دهه های اخیر بی ثباتی عموماً به شرق یمن و استان حضرموت کشیده نشده است؛ در کنار نفوذ حزب اصلاح، ساختار مدیریت حضرموت مزید بر علت بوده است.

«حضرموت» بزرگترین استان یمن است که حدود ۳۶ درصد از کل مساحت این کشور را دربرمی گیرد و از سمت شمال با عربستان سعودی و از جنوب نیز به دریای عرب متصل است. بنادر و فرودگاه این استان از مهم ترین بنادر و فرودگاه های یمن به حساب می آید. منطقه حضرموت در گذشته یکی از مراکز مهم تجاری بوده و بسیاری از کاروان های تجاری را به حضور می پذیرفته است. هرچند یمن تولیدکننده عمده انرژی محسوب نمی شود اما حضرموت از



تشکیل دادند. اجحاف صالح به آنها در عین برخورداری از منابع خدادادی جنوب یمن هم چون دسترسی به آبهای آزاد و ظرفیت های بالقوه مردم در آن منطقه زمینه ساز اعتراض و استقلال طلبی آن ها شد. اوج تحکرات و اقدامات استقلال طلبانه آنان در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ رخ داد. البته در میان رهبران حراک اختلافاتی وجود داشت که منجر به شکل گیری دو گروه انفصالی ها و فدرالی ها شد. بی توجهی صالح به جنبش حراک موجب شد این جنبش با ایران روابط نزدیکی برقرار کند ولی بعد از تهاجم سعودی و با نزدیکی صالح به انصارالله، روابط جنبش با ایران و انصارالله سرد شد. این جنبش در کنار عربستان با نیروهای انصارالله جنگید و مانع پیشروی انصارالله در مناطق جنوبی

امارات شد و واکنش سعودی، ایجاد گروه های جدید و درگیری با نیروهای امارات بود. با توافق بین جمهوری اسلامی و سعودی و مذاکرات سعودی با انصارالله، شورای ریاستی در بیم عدم حمایت سعودی و کنار گذاشته شدن درمعدلات یمن به سر می برد و به نظر می رسد بیش از پیش به امارات نزدیک شود.

در جنوب یمن گروه های صاحب نفوذ دیگری هم حضور دارند که به جهت اثرگذاری کم تر به آن ها اشاره نشد. نیروهای اثرگذار و ذی نفوذ در حال حاضر حزب اصلاح، مدیریت حضرموت، مجلس انتقالی جنوب و شورای ریاستی را شامل می شود؛ نکته مشترک میان نیروهای مذکور وابستگی و نداشتن استقلال عمل کامل بوده است که اساسا این وضعیت به شرایط بحرانی یمن مربوط می شود. رقابت سعودی و امارات موتور بحران سازی در یمن از ۲۰۱۵ تا حال حاضر بوده است. از یک سو امارات خواستار نفوذ در مناطق استراتژیک است و از سوی دیگر عربستان شاهد کاهش نفوذ در حیات خلوت خود است و رقابت این دو بر آتش درگیری و نزاع در یمن می دمد. رویکرد صرف رئالیستی باعث شده تا کنش گران جنوب یمن با هر سیاست و هر قدرتی که منابع بیش تری در اختیار ایشان می گذارد همراه شوند، رویکردی که قربانی آن امنیت و منافع ملی یمن بوده است. حضور قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای به ثبات و امنیت در این کشور منجر نشده است، آیا گفت وگوهای یمنی-یمنی-اگر قدرت های ذی نفوذ اجازه دهند- نتایج مطلوب تری به همراه نخواهد داشت؟

شد. الحراک از سال ۲۰۱۶ با عنوان «شورای انتقالی جنوب» تحت حمایت مالی و نظامی امارات بود. در سال ۲۰۱۷ و در پاسخ به برکناری فرماندار عدن، مجلس انتقالی جنوب به عنوان نماینده (خودخوانده) جنوب رسماً اعلام موجودیت کرد. از ژانویه ۲۰۱۸ درگیری بین دو طرف آغاز شد و مجلس انتقالی تقریباً عدن را تصرف کرد و کاخ ریاست جمهوری محاصره شد؛ در ادامه با هدف کاهش تنش، مذاکراتی بین دولت جنوب و مجلس انتقالی صورت گرفت و منجر به توافق ریاض شد. در بسیاری از بندهای این توافق قرار بر ادغام نیروها و با تقسیم منابع و مناطق بود ولی کم تر از یک سال بعد توافق در لبه فروپاشی بود. در سال ۲۰۲۰، طرفداران مجلس انتقالی توافق صلح را زیر پا گذاشتند و مدعی کنترل انحصاری پایتخت موقت (عدن) شدند و تهدید کردند که درگیری ها را از سر خواهند گرفت؛ سوءمدیریت دلیل این موضع گیری اعلام شد. شورای ریاستی موثرترین بازیگری است که با هدف کاهش رقابت ها و ثبات در یمن جنوبی اعلام وجود کرد.

برخلاف شورای انتقالی درخصوص آثار ایجاد «شورای ریاستی» باید محتاط بود زیرا اخبار مربوط، اولاً محدود بوده و ثانیاً مبهم می باشند. ابتکار شورای ریاستی شاید واکنشی به عدم موفقیت توافق نامه ریاض بود که برای توازن بین سعودی و امارات امضا شد. ابتکار شورای ریاستی در سال ۲۰۲۲ مطرح شد و قرار بر این بود که نمایندگانی از مناطق مختلف -صرف نظر از وابستگی به سعودی یا امارات- داشته باشد تا نزاع بین نیروهای نیابتی کاهش یابد. طی ماه های بعد با افزایش نفوذ امارات در یمن، ترکیب شورا به نفع

جنگ و صلح عرب و عجم و یانکی‌ها

آمریکایی‌ها از توافق صلح ایران و عربستان چه به دست می‌آورند؟

کندن نظم در منطقه معرفی می‌شد.

کشورهای عربی علی‌رغم تسامحات و انعطاف‌هایی که شاه در زمان خود با هدف کسب قدرت مطلق در منطقه در برابر آنها نشان داده بود و مانع کشیده شدن تنش‌های سیاسی و ژئوپلیتیک بر سر تنازعات ارضی (مسئله استقلال بحرین و قطر از ایران و موضوع تصرف جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب کوچک و بزرگ توسط ایران) به سطح درگیری نظامی شده بود حال به دلیل نگرانی‌های شدیدی که به واسطه انقلاب اسلامی و خطر بالقوه‌ی صدور این انقلاب به وجود آمده بود، دست به موازنه زده و در اولین اقدامات خود به حمایت مالی و تسلیحاتی از صدام در جریان جنگ ایران و عراق که چندی پس از پیروزی انقلاب آغاز شده بود دست زدند.



محمد جهاد

دانشجوی کارشناسی ارشد

روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

اگر بتوانیم مفهوم نظم بین‌الملل و دال‌های پیرامون آن را یکی از مدلولات اساسی، تحلیل در روابط بین‌الملل بدانیم با ایتنای به آن می‌توان به تحلیل شقوق، ابعاد و بست این نظم به عنوان موضوعی محوری در مناطق گوناگون جهان پرداخت.

در غرب آسیا و منطقه خاورمیانه تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی بر اساس دکترین «دو ستون- نیکسون»، ایران به دلیل برخورداری از مواهبی همچون ثروت، جمعیت فراوان، ثبات نسبی، موقعیت استراتژیک و توان نظامی بالا که سازه‌های تمایزش از دیگر کشورهای کوچک منطقه را تشکیل می‌داد تبدیل به یکی از مهم‌ترین تامین‌کنندگان منافع و نظم آمریکایی در این محدوده جغرافیایی شده بود.

آمریکا در آن زمان با اطلاع از وضعیت خلا قدرت در منطقه خلیج فارس و احتمال به خطر افتادن منافع جهان غرب با هدف کاهش نفوذ انگلستان و ارتقای نقش کنشگری خود در غرب آسیا و منطقه خلیج فارس، به تلاش برای برقراری نظم و ثبات مورد نظر خود با اعطای کمک‌های اقتصادی به کشورهای حوزه خلیج فارس و همچنین تعریف نقش راهبردی، برای ایران و عربستان به عنوان حافظان منافع و مرتفع‌کنندگان این خلأ قدرت پرداخت.

ایران اما به عنوان ستون اصلی نظم منطقه نقش ژاندارم و پلیس را عهده‌دار شد و شاه مامور نقل و انتقالات نفتی، مبارزه با اهداف توسعه طلبانه شوروی، پشتیبانی از رهبران محافظه‌کار عرب و تامین‌کننده امنیت و منافع غرب گردید.

با وقوع انقلاب اسلامی و سقوط شاه عملاً تامین منافع غرب و استقرار ثبات و نظم بین‌المللی با مرکزیت آمریکا در منطقه به خطر افتاد، درچنین شرایطی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس با تهدید شدیدی که از سوی رژیم جدید ایران احساس می‌کردند بر خلاف سیاست‌های محافظه کارانه‌ای که در زمان شاه نسبت به ایران داشتند دست به تغییر استراتژی خود زدند، حال ایران از سوی آمریکا و کشورهای حوزه خلیج فارس بعنوان عنصر بی‌ثبات



دیدار حسین امیرعبداللّه‌یان وزیر امور خارجه ایران با شاهزاده فیصل بن فرحان آل سعود وزیر امور خارجه عربستان سعودی در تهران، ایران، ۱۷ ژوئن ۲۰۲۳. عکس از مجید عسگری پور / رویترز

از دیگر اقداماتی که کشورهای عربی با احساس خطر از نیت تهاجمی انقلاب ایران صورت دادند تاسیس شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱، با هدف مواجهه با خطرات بالقوه امواج انقلاب و تهدیدات امنیتی ایران بود.

این تغییر نظم در منطقه در دراز مدت برای آمریکایی‌ها عواید و مواهب فراوانی به همراه داشت. پرننگ شدن حضور فرامنطقه‌ای و گسترده به بهانه ایجاد ثبات و امنیت در منطقه، نزدیکی بیش از پیش به کشورهای عربی خصوصاً عربستان سعودی برای تامین نظم درحوزه خلیج فارس، فروش تسلیحات نظامی در شرایط ایجاد بحران‌های متعدد در منطقه به کشورهای عربی و دخالت در معادلات این محدوده از جمله مواردی است که با تغییر رژیم ایران تاکنون در دستور کار آمریکا قرار گرفته است.

ایالات متحده با گذشت سال‌ها با متمرکز نمودن توجه خود بر روی کشورهای عربی خصوصاً عربستان سعودی، به فراست افتاد تا بتواند اهداف راهبردی خود را در منطقه خلیج فارس محقق کند، البته اکنون واشنگتن دیگر مانند سابق خود را درگیر تحولات منطقه

نمی‌کند و برای تضعیف رقبای خود مانند ایران به جای مقابله مستقیم از طریق کشورهای رقیبی مثل عربستان و دیگران سعی در موازنه‌سازی و کنترل رفتار مخالفان و اوضاع در منطقه خلیج فارس را دارد.

نکته مهم و حائز اهمیت در سابقه روابط ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پس از انقلاب سال ۵۷ آن است که کشورهای عربی به دلایلی نظیر مجاورت جغرافیایی، تصور تهاجمی بودن نیت و قدرت نظامی ایران و همچنین افزایش توان نظامی و موشکی، این کشور را مجموعه‌ای از تهدیدات تلقی می‌کنند که این برداشت منجر به مسابقه تسلیحاتی در این بلوک و افزایش حضور فرایند‌های بازیگران فرامنطقه‌ای و بهره‌برداری آمریکا از این موازنه تهدید شده است.

عربستان سعودی و امارات متحده عربی سالیانه بین ۷ تا ۱۲ درصد از GDP خود را به خرید تسلیحات اختصاص می‌دهند. این درحالی است که میانگین جهانی عددی بین ۲/۳ تا ۲/۵ است. امارات متحده عربی در سال‌های اخیر طی اعضای قراردادی با آمریکا به ارزش ۷ میلیارد دلار از سیستم تاد پرخوردار شده است که به اذعان مقامات آمریکایی این سیستم موشکی برای مقابله با تهدیدات ایران به امارات فروخته شده است.

دولت کویت نیز بر مبنای قراردادی ۹۰۰ میلیون دلاری، ۲۰۹ موشک پاتریوت از آمریکا خریداری کرده که هدف از خریداری آن بازدارندگی در مقابل تهدیدات منطقه‌ای بیان شده است. بحرین ۴۳ میلیون دلار به آمریکا برای تجهیز سیستم راداری پرداخت کرده است. عربستان نیز در قراردادی با واشنگتن به ارزش ۳۰ میلیارد دلار در پی تجهیز نیروی هوایی خود به ۸۴ فروند F۱۵ SA، پرداخت کرده است.

در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۷ یک قرارداد جامع تسلیحاتی میان ریاض و واشنگتن به امضا رسید که شامل هشت قرارداد فروش سلاح به ارزش ۱۳ میلیارد دلار و فروش ادوات نظامی به ارزش ۹۵ میلیارد دلار می‌باشد. تحلیل آماری داده‌های فوق به خوبی نشان می‌دهد که مواهب تنش در منطقه برای آمریکا بیش از تلاش برای ثباتی است که در افکار عمومی جهانی همواره توسط این کشور تلقین و برپا می‌شود.

اکنون با نقشی که پکن در ایجاد توافق بین ایران و عربستان ایفا کرده است شاهد متکثر شدن منابع قدرت در کنشگری، عبور از یکجانبه گرایی بین‌المللی و دخیل شدن متغیرهای گوناگون در ایجاد نظم در سطح منطقه هستیم، در نگاهی کلی شاید بتوان مهمترین هدف و دغدغه عربستان از این توافق را نگرانی‌های امنیتی تاریخی و تلاش ایران در این غائله را تنگناهای اقتصادی و فشارهای تحریمی بین‌المللی دانست.



پیش روی این کشور هستند تمرکز کند.

نکته قابل توجه بعدی این است که استمرار همکاری‌ها و روند تنش‌زدایی از روابط ایران و عربستان با احیای سفارت‌خانه‌ها و تسری همکاری‌ها در سطوح عالی‌تر شاید بتواند روند ظهور و بروز دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای را با توسل و تمرکز دولت‌های منطقه به حل و فصل مسائل در قالب منطقه‌گرایی هوشمند و مثبت معکوس کند. این گمان که ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بتوانند در آینده به سمتی حرکت کنند که همکاری منطقه‌ای را در سطوح اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی به اتفاق تقویت کنند می‌تواند به عنوان راهی برای کاهش نقش قدرت‌ها و کنشگری آنها در خلیج فارس مطرح باشد.

با وجود چالش‌های بسیار بر سر راه همکاری و همگرایی منطقه‌ای بین ایران و شورای همکاری خلیج فارس و با عطف به آنکه این شورا همواره پس از انقلاب اقدام به شکل‌دهی نوعی جامعه امن در برابر ایران نموده است و مانند دژی منطقه‌ای در مقابل ایران عمل کرده است، توافق ایران با عربستان به عنوان ثروتمندترین و با نفوذترین رهبر بالفعل این بلوک در صورتی که بر سر چالش‌های کهنه و اساسی مانند، موضوع جزایر سه‌گانه ایران و تحریف عنوان خلیج فارس، برنامه هسته‌ای ایران، شائبه‌های دخالت ایران در امور کشورهای عربی، بیداری اسلامی و... بتوان به نگاه و اجماع درستی دست یافت که بر اساس آن تلاش‌های طرفین برای افزایش توان بازدارندگی‌شان ساخت و پرداخت تهاجم را در ذهن طرف‌های مقابل ایجاد نکند و همچنین اختلافات فی مابین با رویکردی مسالمت آمیز حل شود؛ می‌توان بارقه‌ای از امید در دل داشت که در راهبردهای امنیتی، اقتصادی، تجاری، سیاسی و... ایران بتوانند در آینده گام‌های موثری را جهت حرکت به سوی منطقه‌گرایی مثبت و کاهش دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای در امور جاری منطقه خلیج فارس رقم بزنند.

این توافق در شرایطی حاصل شد که کشورهای عربی بویژه عربستان با آنکه برجام را چک سفید امضای واشنگتن برای دخالت‌های تهران در امور کشورهای‌شان قلمداد می‌کردند به این نتیجه رسیدند که خروج آمریکا از برجام نه تنها باعث تغییر اوضاع نشد بلکه به افزایش و تحرک بیش از پیش توان نظامی ایران نیز در سال‌های اخیر منجر شد. نگرانی‌های فزاینده اعراب به‌ویژه ریاض بطور متناقضی آن‌ها را به سوی انعقاد یک توافق بزرگ‌تر و شامل ابعاد ملموس‌تر منطقه‌ای با ایران واداشت که البته علی‌رغم نقشی که چین در این توافق دارد، بنظر می‌رسد اروپا و آمریکا نیز از آن سود خواهند برد؛ چراکه تلاش‌های دولت بایدن برای مهار برنامه هسته‌ای ایران و غنی‌سازی می‌تواند به‌وسیله سیاست‌های اعراب در این معاهده تحقق یابد.

از سوی دیگر به‌نظر می‌رسد آمریکا با توجه به ناکامی مذاکرات و روشن نبودن مسئله احیای برجام آن هم در شرایطی که دو سال بیشتر از ریاست جمهوری بایدن نمانده است درصدد است که با اتکای به این توافق جانشینی منطقه‌ای برای برجام با هدف دنبال کردن منافع و اهداف خود بوسیله اثرگذاری بر فرایند مذاکرات تهران-ریاض پیدا کند.

البته توافق اخیر مزایا و موانع بیشتری را نیز متوجه آمریکایی‌ها می‌کند، جلوگیری از توسعه هسته‌ای ایران، گنجاندن نظارت‌های بیشتر آژانس بر برنامه هسته‌ای، مدیریت رقابت‌های ایجاد شده بین کشورهای عربی برای دسترسی به سوخت هسته‌ای که یکی از عوامل آن رقابت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با ایران است.

ایجاد این توافق می‌تواند برای آمریکا این فرصت را به وجود آورد که کمتر به حضور در منطقه فکر کند و بتواند بر موضوعاتی مانند مسائل اقلیمی، بهبود زیرساخت‌های داخلی و مهم‌تر از همه رقابت با غول‌های نوظهور حوزه شرق دور که از مهم‌ترین چالش‌های

شاهزاده سوار بر اسب سفید

بررسی ابعاد شخصیتی ولیعهد سعودی با رویکرد روانشناسی سیاسی

محمد بن سلمان که به اختصار با عنوان MBS نیز شناخته می‌شود، ولیعهد عربستان سعودی و حاکم حقیقی پشت تصمیمات اصلی این کشور است. برخی از او به عنوان یک رهبر مدرن و طرفدار اصلاحات یاد می‌کنند، در حالی که برخی دیگر از گرایش‌های اقتدارگرایانه و نقش او در قتل وحشیانه روزنامه‌نگار



سید پارسا حجازی

دانشجوی کارشناسی ارشد
روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

جمال خاشقجی انتقاد کرده‌اند. برای درک روانشناسی سیاسی بن سلمان، باید نحوه تربیت، جاه‌طلبی‌ها و جهان‌بینی او را بررسی کرد.

بن سلمان، پسر ملک سلمان در سال ۱۹۸۵ متولد شد و به عنوان عضوی از خانواده سلطنتی، در محیطی ممتاز پرورش یافت؛ چنین محیطی باعث دور ماندن وی از چالش‌ها و مبارزاتی شد که اکثر مردم خاورمیانه با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند. بن سلمان با برنامه‌های بلندپروازانه‌اش جهت مدرن سازی اقتصاد و جامعه عربستان سعودی مشهور است. از جمله اصلاحات وی می‌توان به اعطای برخی حقوق شهروندی به زنان، کاهش محدودیت‌ها در زمینه‌های تفریحی و اجتماعی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی به کشور اشاره کرد. گرچه این تغییرات از سوی برخی سعودی‌ها مورد استقبال قرار گرفته است، اما محافظه‌کارانی نیز در بطن سیستم

سیاسی و جامعه عربستان وجود دارند که این تغییرات را تهدیدی برای ارزش‌های سنتی خود می‌دانند.

یکی از جنجالی‌ترین جنبه‌های حکمرانی بن سلمان سرکوب مخالفان سیاسی بوده است. او فعالان، روشنفکران و اعضای خانواده سلطنتی را که به نظر تهدیدی برای اقتدار وی هستند، دستگیر و زندانی می‌کند. این رویکردهای اقتدارگرایانه انتقاد سازمان‌های حقوق بشری و دولت‌های غربی را به همراه داشته است. حال سوال اینجاست که چه چیزی باعث این رفتار بن سلمان می‌شود؟

یک عامل احتمالاً تربیت او به عنوان عضوی از خانواده سلطنتی است. او با احساس استحقاق و اعتقاد به اقتدار مطلق خاندان حاکم بزرگ شده است. علاوه بر این، جاه‌طلبی‌های وی احتمالاً یکی از عوامل دخیل در به قدرت رسیدن سریع او بوده است. از طرف دیگر احساس استحقاق احتمالاً به تمایلات او برای کنترل و سرکوب مخالفان دامن زده است.

بن سلمان همچنین خود را به عنوان نماینده و رهبر یک رویا می‌بیند، رویایی که در آن مدرن‌سازی کامل عربستان سعودی در قرن بیست و یکم دیده می‌شود. از چشم اندازهای بزرگ او برای آینده کشور، می‌توان به مواردی مثل کاهش وابستگی به نفت، ایجاد یک بخش فناوری پررونق و تنوع بخشیدن به اقتصاد اشاره

کرد. قابل ذکر است که در شرایطی که رهبر به دنبال پیگیری یک هدف (به دید خود) والا و بلندپروازانه است، تمایلات خودکامگی بیشتری از خود نشان می‌دهد؛ در چنین شرایطی رهبر مذاکره و سیستم تصمیم‌گیری دموکراتیک را کندتر از آن می‌داند که در مسیر تحقق رویاهای خود از آنها بهره‌گیرد، بنابراین الگوهای خودکامگی و سرکوب منتقدین و مخالفان شروع به شکل‌گیری می‌کنند (همه و همه عواملی که با ترکیب با احساس استحقاق بن سلمان را به سوی خودکامگی بیشتر سوق می‌دهند). حتی برخی از کارشناسان معتقدند بن سلمان ممکن است از یک حس خودشیفتگی یا ماگالومانیا رنج ببرد، احساسی که می‌تواند او را به تصمیم‌گیری‌های بی‌پروا و نادیده گرفتن عواقب اعمال خود سوق دهد.

احساس استحقاق همچنین احتمالاً به جاه‌طلبی و میل به قدرت او دامن زده است (مسئله‌ای که بیشتر از آنکه یک رابطه علی باشد، یک رابطه تبیینی در شکل‌گیری شخصیت وی بوده است). این احساس، به این باور اشاره دارد که او واجد شرایط منحصر به فردی برای رهبری عربستان سعودی آینده است. در نتیجه، او گرچه از برنامه‌های بلندپروازانه‌ای برای نوسازی اقتصاد و جامعه کشور استفاده کرده است، ولی اغلب در پیگیری این اهداف از تاکتیک‌های تهاجمی استفاده می‌کند.

ریشه تمایلات استبدادی می‌تواند مربوط به ساختار خانوادگی نیز باشد. بن سلمان به عنوان عضوی از خانواده سلطنتی در محیطی بزرگ شده است که مخالفت در آن تحمل نمی‌شود، و اقتدار خاندان حاکم بدون هیچگونه تردیدی مورد پذیرش است. علاوه بر این، تربیت او در خاندان سلطنتی به اهمیت حفظ روابط قوی با ایالات متحده افزوده است. عربستان سعودی از

دیرباز متحد نزدیک آمریکا بوده و بن سلمان نیز این سنت را مانند هر سنت دیگری در خاندان سلطنتی ادامه داده است. به طور کلی، تربیت محمد بن سلمان پیامدهای سیاسی مهمی از جمله احساس حق‌طلبی و جاه‌طلبی، تمایلات اقتدارگرایانه و تعهد به حفظ روابط قوی با ایالات متحده داشته است. این عوامل همگی در شکل‌گیری سبک رهبری و سیاست‌های وی نقش داشته‌اند.

همچنین در دیدگاه روانشناسی سیاسی، انگیزه‌ها از عوامل داخلی



Photo generated by AI

تأمین شده و از تلاطم های بازار انرژی جلوگیری می شود.

• **تغییر در درک تهدید:** یکی دیگر از عواملی که ممکن است در تغییر رویکرد عربستان در قبال ج.ا.ن نقش داشته باشد، تغییر در درک تهدید است. عربستان در سال های اخیر با چالش های امنیتی متعددی از جمله جنگ یمن، حمله به تأسیسات نفتی و تهدید گروه های نیابتی شبه نظامی مورد حمایت ج.ا. مواجه بوده است. تمامی این معضلات و عدم رسیدن به یک پیروزی محسوس، ممکن است منجر به ارزیابی مجدد تهدیدات ناشی از ج.ا. شده باشد؛ با این انگاره که رویکرد تقابلی بعید است گزینه ای مناسب برای حل چالش ها باشد.

• **فشار خارجی:** چین بر خلاف ایالات متحده، رویکرد عملگرایانه تری نسبت به منطقه نشان داد. چرا که تاکید ایالات متحده بر استفاده از ابزار سخت، فروش تسلیحات سنگین به عربستان و از همه مهم تر پابندی به اصول لیبرال دموکراسی، بیشتر از آنکه کمکی به روابط دو کشور ایران و عربستان سعودی کند، به طور خواسته یا ناخواسته ای بر شکاف میان آنها دامن زده بود. در حالی که جانبداری کمتر و عملگرایی بیشتر چین باعث شد که این کشور به گزینه بهتری برای میانجی گری میان دو کشور بدل شود. بنابراین نزدیکی دیدگاه عملگرایانه چین با بن سلمان یکی از عوامل مهم خارجی در حل مشکل با ج.ا. بوده است. گرچه نمی توان از عامل وابستگی شدید سیاست خارجی ج.ا. به چین و سایه آن بر میزان اثرگذاری چین در امر میانجی گری صرف نظر کرد. همچنین قدرت گیری بیشتر ج.ا. در زمینه موشکی و هسته ای، به طور اجتناب پذیری چشم انداز بن سلمان برای عربستان را دچار تهدید کرده است، بنابراین دور از ذهن نیست که تلاشی برای خروج از صفوف دشمنان ج.ا. برای رسیدن به اهداف والا تر، سرلوحه افکار بن سلمان باشد.

در پایان، رانشناسی سیاسی بن سلمان پیچیده و چندوجهی است. تربیت، جاه طلبی و چشم انداز او برای عربستان همگی در اقدامات او نقش داشته اند. در حالی که برخی اصلاحات مدرنیزاسیون او مورد استقبال قرار گرفته است، تمایلات اقتدارگرایانه او و نادیده گرفتن حقوق بشر مورد انتقاد بوده است. تنها زمان نشان می دهد که چگونه بن سلمان در نهایت توسط تاریخ مورد قضاوت قرار خواهد گرفت. همچنین آشتی اخیر بین عربستان و ج.ا. را می توان از طریق طیفی از عوامل رانشناسی سیاسی وی از جمله عمل گرایی، تغییر در درک تهدید و فشار خارجی مورد تحلیل قرار داد.

و خارجی نشأت می گیرند؛ عوامل خارجی شامل فشارهایی است که از کنترل شخص تا حدود زیادی خارج هستند و عوامل داخلی ریشه در موضوعاتی مثل شناخت، ادراک، شخصیت و... دارند. در رابطه با جاه طلبی های بن سلمان نیز می توان تحلیل مشابهی را به کار بست. در سطح داخلی، جاه طلبی های او همانطور که گفته شد احتمالاً به تربیت او به عنوان عضوی از خاندان سلطنتی عربستان بازمی گردد، شرایطی که به او احساس استحقاق و اعتقاد به اقتدار مطلق خاندان حاکم را القا کرده است. در سطح خارجی، جاه طلبی های او با چالش های پیش روی عربستان سعودی، از جمله نیاز به تنوع بخشیدن به اقتصاد، کاهش وابستگی به نفت، و رسیدگی به مسائل اجتماعی و سیاسی شکل می گیرد. علاوه بر این، تصویر محمد بن سلمان از سیاست جهانی بر اساس اعتقاد وی مبنی بر این موضوع است که عربستان سعودی باید نقش رهبری را در منطقه ایفا کند، و در نهایت نیز باید به سطحی برسد که به عنوان یکی از بازیگران اصلی نظام بین الملل، از سوی دیگر سنگین وزنان مورد شناسایی و احترام قرار گیرد. تلاش های وی در زمینه های اصلاحات حقوق بشری را می توان در طول همین چشم انداز دانست.

تحقیقات رانشناسی سیاسی از طرف دیگر نشان می دهند که رهبران اغلب، جهان را از دریچه قدرت و رقابت می بینند. آنها خود را به عنوان بازیگران یک بازی سیاسی می بینند، بازی که هدف آن به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ کشورشان است. این دیدگاه می تواند منجر به تمرکز بر *realpolitik* و پیگیری سیاست هایی شود که گرچه ممکن است جنجالی یا غیرمحبوب باشند، اما در دیدگاه رهبران در نهایت به نفع کشور خواهند بود.

بهبود روابط با ج.ا.

اخیرا بهبود روابط عربستان و ج.ا. را می توان از چندین زاویه رانشناسی سیاسی بن سلمان تحلیل کرد. مهمترین این عوامل به طور فهرست وار عبارتند از:

• **عمل گرایی:** همانطور که قبلاً ذکر شد، بن سلمان اغلب به عنوان یک رهبر عمل گرا توصیف می شود که به دنبال سیاست هایی است که به نفع عربستان هستند؛ سیاست هایی که حتی در نگاه اول ممکن است نامتعارف و بی سابقه باشند. این احتمال وجود دارد که تصمیم او مبنی بر عادی سازی روابط با ج.ا. ناشی از یک محاسبه عملگرایانه بوده باشد. محاسبه ای که هم شامل منافع اقتصادی مانند افزایش تجارت و سرمایه گذاری است، و همچنین مزایای استراتژیکی مثل کاهش تنش های منطقه ای را به همراه دارد. با کاهش تنش های نظامی، امنیت مرزهای عربستان تا حدود زیادی

مساله فلسطين در توافق ايران و عربستان؛ نقطه ضعف يا قوت؟



UN International Day of Solidarity with the Palestinian People ©Sadek Ahmed

ایفا کند. دقیقاً مصادف با این زمان و پس از انتقاضه اول، حماس
یا حرکت مقاومت اسلامی، به عنوان انشعابی از اخوان المسلمین
مصر در فلسطین متولد شد.

تشکیلات خودگردان که با گذشت نزدیک به ۳۰ سال و عدم تشکیل
دولت مستقل، همچنان مهم‌ترین جلوه‌ی حاکمیت فلسطین
به شمار می‌رود، تا سال ۲۰۰۶ در انحصار فتح بود. در انتخابات
سراسری این سال، که تحت نظارت سازمان ملل برگزار شد، حماس
به پیروزی چشمگیری دست یافت و با کسب ۷۴ کرسی از مجموع
۱۳۰ کرسی، دولت اکثریت را به نخست‌وزیری اسماعیل هنیه
تشکیل داد. کشورهای غربی متحد اسرائیل که انتظار پیروزی یک
گروه مسلح را نداشتند، تحریم‌های گسترده‌ای را علیه فلسطین
اعمال و به رسمیت شناختن دولت قانونی آن را به پذیرش شروط
سه‌گانه‌ی خلع سلاح، شناسایی اسرائیل و پایبندی به معاهدات
صلح از جانب حماس موکول کردند. مسلمان این شروط برای
حماس غیرقابل پذیرش بود و فشار خارجی محمود عباس و فتح
را واداشت تا در پی سرنگونی دولت حماس و بازپس‌گیری قدرت
برایند. تنش‌هایی که در ادامه بین دو دسته‌ی فلسطینی درگرفت،
به اخراج نیروهای فتح از نوار غزه توسط حماس انجامید و شکافی

مونا ایزدی

دانشجوی کارشناسی ارشد

روابط بین الملل دانشگاه تهران

۱. توازن قوا در فلسطین

صحنه‌ی سیاست در فلسطین امروز، معمولاً به شکل دوقطبی
فتح و حماس تصویر می‌شود. فتح از ریشه‌دارترین جنبش‌های
آزادی‌بخش فلسطین است که توسط اولین نسل آوارگان فلسطینی
تاسیس و در خلال جنگ ۱۹۴۷ به سردمدار مقاومت مسلحانه و
بزرگ‌ترین شاخه‌ی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) بدل شد.
اما طی دو دهه‌ی بعد و تا حدی تحت فشار حامیان عرب، سران
جنبش از مقاومت مسلحانه دست کشیدند و با امضای پیمان‌های
اسلو به سال ۱۹۹۳ و اسلو ۲ به سال ۱۹۹۵، فلسفه‌ی وجودی خود
را در مطالبه‌گری برای تاسیس دولت مستقل فلسطینی مطابق
با قطع‌نامه‌ی ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل بازتعریف کردند.
مطابق پیمان اسلو ۲، تشکیلات خودگردان فلسطین تاسیس شد تا
نقش دولت موقتی ۵ ساله را برای گذار به دولت مستقل فلسطینی

مزمّن را، ناشی از حاکمیت دوگانه حماس در غزه و فتح در کرانه باختری، بر جامعه فلسطینی تحمیل کرد.

از آن زمان تا به امروز و با هدف آشتی ملی، سلسله‌ای از مذاکرات بین دو طرف صورت گرفته که جمع‌ناپذیری خط‌مشی‌های دو گروه از یک سو و تغییر موازنه قوا به سود حماس و به زبان فتح از سوی دیگر، مانع حصول هر نتیجه‌ی معناداری از آن بوده‌است. برای مثال طرفین تا سال ۲۰۲۱ چندین مورد سند آشتی ملی امضا و نهایتاً تصمیم مشترکی اتخاذ کردند تا انتخابات سراسری، بعد از ۱۵ سال در سال ۲۰۲۱ برگزار شود. اما عباس در آوریل این سال به علت فقدان ضمانت از جانب اسرائیل درخصوص مشارکت ساکنان نواحی اشغالی کرانه باختری، انتخابات را لغو کرد. یک ماه بعد، در ماه مه، خالد مشعل در مصاحبه‌ای با میدل ایست آی با اطمینان خاطر از محبوبیت گسترده و بخت بالای حماس در انتخابات گفت و به طور ضمنی مدعی عبور فلسطینی‌ها از شیوه‌های فتح شد. اذعان مقامات اسرائیلی به روند رو به رشد شمار گروه‌های مسلح و اقدامات مسلحانه در کرانه باختری بر این مدعا صحه می‌گذارد. روندی که اسرائیل در پاسخ به آن، به عملیات‌های ضربتی و دستگیری‌های هدفمند در کرانه باختری اکتفا و با بمباران گسترده‌ی غزه، عملاً به فرماندهی نظامی این پیام را مخابره کرده‌است که هزینه‌ی خشونت در کرانه باختری را، غزه می‌پردازد. به عبارت دیگر، از دید مقامات اسرائیلی هم ابتکار مقاومت مسلحانه به طور فزاینده‌ای به حماس و غزه انتقال یافته‌است.

۲. ایران و فلسطین

به علت نقش پررنگ فلسطین در سیاست خارجی رسمی ایران، گروه‌های فلسطینی و علی‌الخصوص حماس همواره در معرض شکایت از جانب منتقدان ایرانی حکومت بوده‌اند. یکی از رخدادهایی که به این شکایت دامن زد جنگ سوریه و مواضع مقاومت فلسطین نسبت به آن بود. در فاصله‌ی جرقه‌ی جنگ سوریه در مارس ۲۰۱۱ تا پیروزی مرسی در انتخابات ژوئن ۲۰۱۲، نیروهای اخوان المسلمین سیر تحولات منطقه را برای قدرت‌گیری مساعد یافتند و چشم امید داشتند تا به زودی اراده‌ی مردم و اسلام واقعی (اخوانی) بر حکومت‌های خودکامه فایق آید. ترکیه و قطر نیز که شرایط را برای افزایش نفوذ منطقه‌ای خود به ضرر رقابلی چون سعودی و امارات مهیا دیدند، به حمایت از نیروهای اخوانی سراسر منطقه شتافتند. حماس هم چندان از این قاعده مستثنی نبود و تصمیم نقل مکان خالد مشعل و دفتر سیاسی جنبش از دمشق به قطر در چنین فضایی گرفته شد. در شرایطی که از یک سو تقویت پایگاه اخوان در منطقه نویدبخش استقرار حکومتی همدل با فلسطین در مصر و گشایش در حصر مرگ‌بار نوار غزه از سمت مرز مصر بود و از سوی دیگر، ترکیه و قطر، اسد را به عنوان دشمن درجه

اول چنین تحولی معرفی می‌کردند، حماس تصمیم دشواری گرفت و در فوریه ۲۰۱۲ رسماً قطع روابطش را با متحد راهبردی چند ده ساله یعنی سوریه‌ی اسد اعلام کرد. در ادامه اختلاف حماس با حزب الله که حامی اسد بود در مواردی به موضع‌گیری‌های تند علیه یکدیگر هم کشیده شد. اما تمام این تحولات دوام زیادی نداشت. حکومت مرسی در عرض یک سال ساقط و سوریه به جولاگاه تروریست‌های تکفیری بدل شد. در طی سال ۲۰۱۳ ملاقات‌هایی بین حماس و حزب الله و ایران صورت گرفت و در ماه‌های پایانی سال حزب الله و حماس از پیمانی برای تقویت محور مقاومت خبر دادند. باسم نعیم، رئیس وقت شورای روابط بین‌الملل در دولت حماس، اعلام کرد که روابط ایران و حماس هرگز به طور جدی مخدوش نشده، ملاقات‌های اخیر صرفاً خون تازه‌ای به آن تزریق کرده بود. در نتیجه‌ی این تجربه، هنگامی که جنبش اخوان به حمایت از ائتلاف سعودی-اماراتی در جنگ یمن برخاست، حماس تا سال ۲۰۱۹ سکوت و در این سال نیز با اتخاذ موضع بی‌طرفانه، بر تعهدش به سیاست عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها تأکید کرد. برخلاف حماس، جهاد اسلامی فلسطین در اوج آشوب‌های منطقه هم هرگز دفتر مرکزی خود را از دمشق خارج نکرد. سران این گروه در سپتامبر ۲۰۱۹ به طور ضمنی اعلام کردند که در صورت تهاجم جدی اسرائیل به سوریه، پاسخ اسرائیل را با حملات موشکی خواهند داد و در خصوص جنگ یمن نیز بدون موضع‌گیری به نفع هیچ‌یک از اطراف، نفس جنگ را هم راستا با منافع اسرائیل عنوان کردند.

موضوع دیگری که به تردیدها نسبت به رابطه ایران و فلسطین دامن می‌زند، مواضع تشکیلات خودگردان فلسطین است که می‌توان به عنوان یکی از نمونه‌های بارز آن به عزام الاحمد اشاره کرد. این وزیر سابق تشکیلات عرفات و عضو فعلی مجلس فلسطین، که در جوانی و در عراق بعضی مبارزات خود را آغاز کرد، در چند مورد موضع‌گیری‌هایی شدیداً ضد ایرانی داشته است. او از جمله، در دسامبر ۲۰۱۸ که ایران و حماس بعد از چند سال اختلافات مرتبط با جنگ سوریه، بر روابط قوی خود تأکید کردند، بهبود روابط حماس و ایران را مانع اصلی بر سر راه اتحاد ملی فلسطین برشمرد. همین شخص که از پیش از انقلاب ایران و به واسطه روابط مبارزان ایرانی و فلسطینی، رابطه نزدیکی با سازمان مجاهدین خلق ایران داشت، در برخی نشست‌های این گروه‌ها که جمله همایش پرسروصدای سال ۲۰۲۱ شرکت کرد، او در سخنرانی خود در این نشست، از سازمان با تعبیری نظیر «مقاومت ایران» و «تشکیلات پولادین» یاد کرد و تا آنجا پیش رفت که مبارزه با حکومت ایران را هم چون مبارزه ۷۰ ساله فلسطین، جنگ علیه ظلم و ارتجاع خواند. این در حالی بود که در همین همایش، بزرگترین حامیان اسرائیل نظیر پمپئو حضوری پررنگ داشتند. اما عزام الاحمد را نباید نماینده‌ی تمام جنبش فتح دانست. عباس زکی از اعضای کمیته مرکزی جنبش و نماینده سابق فتح در لبنان که مکرراً مواضع قاطعی علیه جنایات اسرائیلی

اتخاذ کرده، در سال ۲۰۱۶ در مصاحبه‌ای با المیادین شرکت فتح در نشست سازمان مجاهدین را جنایت خواند. زکی در نوامبر ۲۰۲۱ نیز مواضع تندی علیه سیاست‌های عادی‌سازی کشورهای عربی گرفت و بن‌سلمان را مزدور ترامپ خواند. فتح همچنین از اولین بازیگران منطقه بود که به پیروزی اسد در جنگ سوریه اذعان کرد. از ابتدای ۲۰۱۹ اسد اعلام کرد که هیات‌های عربی برای بازسازی روابط دیپلماتیک سفرهای مخفیانه به سوریه داشته‌اند، حال آنکه در این زمان فتح علنا و به‌صراحت از قصد محمود عباس برای سفر به دمشق خبر داده بود.

۳. عربستان سعودی و فلسطین

عربستان سعودی از بدو تاسیس، به عنوان یکی از حامیان اصلی فلسطین مطرح بوده است و از سلطنت ملک عبدالعزیز اعزام نیروهای نظامی به جنگ ۱۹۴۸، و از ملک فیصل تحریم نفتی در خلال جنگ ۱۹۷۳ را در کارنامه سیاست خارجی خود درباره فلسطین به یادگار دارد. اما پیمان کمپ دیوید و مصالحه مصر، راه را برای آنها هم در عقب‌نشینی از آرمان فلسطین باز کرد تا حمایت حکومتی از فلسطین را به کاغذبازی از مجاری بین‌المللی فروکاهند. از آن زمان و با وجود آنکه اوضاع اردوگاه‌های پناهندگان بدتر و اشغال سرزمین‌ها بیشتر شد، دولت‌های عربی از جمله سعودی به عقب‌نشینی ادامه دادند و سهم این کشورها در تامین بودجه آنروا نیز از ۸٪ در دهه ۱۹۸۰ به سطح فعلی ۳٪ تقلیل یافت. عربستان سعودی در دهه‌های اخیر برای اجتناب از برانگیختن حساسیت اسرائیلی‌ها، حتی کمک‌های مالی شهروندی را در مواردی با دور زدن بوروکراسی فلسطینی مستقیما به دفتر محمود عباس رسانده است.

سعودی‌ها در تلاش برای حفظ موازنه بین فشار افکار عمومی از داخل و فشار اسرائیل از خارج، تا مدت‌ها ناگزیر از اتخاذ موضعی انفعالی در قبال مسأله‌ی فلسطین بودند. اما این موضع در سال‌های اخیر و خصوصا در قبال مقاومت مسلحانه و در راس آن حماس، به ایفای نقشی فعالانه و منفی بدل شد. برای این تغییر می‌توان یک منشادرونی و یک منشاییرونی قائل شد. منشادرونی به جابه‌جایی قدرت در شبه جزیره بازمی‌گردد. محمدبن سلمان از سال ۲۰۱۵ و به دنبال ولیعهدی، در صدد تثبیت قدرت خود در داخل و جلب منابع حمایتی از خارج برآمد. برخی چرخش‌های بی‌محبا را در سیاست خارجی سعودی باید در راستای این کوشش بن‌سلمان برای جلب حمایت اسرائیل و آمریکا و بهره‌برداری حداکثری اسرائیل از این موقعیت برای تحمیل دستورکار خود به سعودی تفسیر کرد. برای مثال در تازه‌ترین مورد، سعودی در قبال عادی‌سازی روابط با اسرائیل، برای آمریکا شرط کمک به توسعه صنایع هسته‌ای خود را تعیین کرده که اگرچه به زعم برخی ناظران

احتمال عادی‌سازی را به کل منتفی می‌کند، اما در عین حال از جسارت و آمادگی سعودی برای برداشتن گام‌هایی پرخطر و بی‌سابقه در همراهی با آمریکا و اسرائیل، مشروط به دریافت بهایی موجه حکایت دارد.

منشا بیرونی مرتبط با وضعیت اسرائیل در منطقه است. واقعیت محبوبیت و پایگاه قدرت حماس در فلسطین، بسیاری را تا سال ۲۰۱۱ به این نتیجه رسانده بود که حذف حماس از عرصه ی مقاومت فلسطین ممکن نیست. رسانه‌های غربی و بعضی نمایندگان مجلس انگلیس و چهره‌های مهمی نظیر برژینسکی اسرائیل را به گفتگو با حماس تشویق می‌کردند و اجماع عمومی بر این بود که صلحی برقرار نخواهد شد مگر آنکه از مسیر حماس بگذرد. اما برای اسرائیل که هر فلسطینی سلاح به دستی را، گرچه سلاحش سنگ باشد، همواره به عنوان تروریست معرفی کرده است، مذاکره با یک گروه مسلح قدرتمند نظیر حماس، خط قرمزی تخطی‌ناپذیر بود. بنابراین اسرائیل پیش از آنکه بتواند در روندی مشابه فتح، حماس را به سمت خلع سلاح کامل و سپس مذاکره در موضع ضعف بکشاند، باید در قدم اول این گروه را به قدر کافی تضعیف می‌کرد. ناآرامی‌های منطقه برای اسرائیل این فرصت را به وجود آورد تا با بهره‌گیری از شکاف حماس و سایر اعضای محور مقاومت، به تضعیف نظامی این گروه بپردازد. به موازات تلاش‌های میدانی، رسانه‌های نزدیک به اسرائیل هم محبوبیت حماس را آماج حملات بی‌وقفه‌ی خود قرار داده و این دولت فلسطینی منتخب و قانونی را یک گروه تروریستی با هدف نسل‌کشی کور یهودیان معرفی کردند. برای پیش‌برد هردو وجه میدانی و رسانه‌ای این دستورکار در سطح منطقه، ولیعهد جاه‌طلب عربستان سعودی شریک قابل اتکایی از آب درآمد.

یک جلوه از همدستی سعودی با اسرائیل در هجمه‌ی رسانه‌ای علیه حماس، در نوامبر ۲۰۱۷ در جایی اتفاق افتاد که وزرای خارجه اتحادیه عرب در قاهره، حزب‌الله لبنان را گروهی تروریستی اعلام کردند. مقامات حماس از جمله موسی ابومرزوق این اقدام را به دو علت به شدت محکوم کردند. علت اول انحراف توجهات از اسرائیل به تقابل ساختگی سنی در برابر شیعه بود، و علت دوم و مهم‌تر این که در رویه‌ی پیش گرفته شده، به زودی حماس و گروه‌های مقاومت فلسطینی هم در زمره‌ی تروریست‌ها قرار می‌گرفتند. در واکنش به مرزوقی، موجی از افکارسازی سعودی در رسانه‌های اجتماعی به راه افتاد که چند محور مشخص را دربرداشت: تقابل منافع ملی‌گرایانه با آرمان فلسطین با هشتگ «ریاض از قدس مهم‌تر است»، تخریب حزب‌الله با استفاده از ادبیات حزب‌الشیطان و اتهام ریختن خون مسلمانان سوری، اشاره به حمایت مالی عربستان و قدرناشناسی فلسطینی‌ها، تقابل ارزش‌های لیبرال با ارزش‌های فلسطینی، نامربوط خواندن آرمان فلسطین و تقلیل آن به ابزار تامین منافع دیگران، برچسب دورویی و خیانت و شعارزدگی

به حامیان فلسطین.

اھرم فشار فلسطین علیه رھبران سعودی ست تا در دنبالہ روی از دشمنان فلسطین، بی گدار به آب نزنند. چنان کہ در سال های گذشتہ اسرائیل حساب ویژہ ای روی کمک عربستان سعودی باز کرد تا ہمان ترفندی را کہ یک بار در تضعیف فلسطین با تفرقہ افکنی بین تشکیلات خودگردان و حماس به کار بستہ و جواب گرفتہ بود، این بار با تفرقہ افکنی بین جھاد اسلامی و حماس و سایر اعضای محور مقاومت، از یک سو، و ایجاد دوگانہ های کاذب آرمان فلسطین و منافع ملی کشورہای منطقہ از سوی دیگر، پیادہ سازی کند. عربستان سعودی اما جز در برہہ ای کوتاہ، بی اعتباری و ہزینہ های گزاف خیانت بہ فلسطین را تقبل نکرد.

بہ نظر می رسد برآیند نیروہای منطقہ ای در پایان یک دہہ ای پرتلاطم، دولت های درگیر را بہ این اجماع رساندہ است کہ ہرگونہ بی ثبات سازی در منطقہ جز یک بازی ہمہ سر باخت، و توافق ناگہانی ایران و عربستان نیز جز مہر نہایی و رسمیت بخش بر این واقعیت نیست، روی آوردن بہ چین بہ بہ عنوان قدرتی کہ برخلاف آمریکا نفعی در تسلیحاتی کردن شکاف های طبیعی در منطقہ ندارد و بہ سعودی امکانات بیشتری برای امتیازگیری از غرب و تامین اھداف بلندپروازانہ اش بدون دشمن سازی از محور مقاومت و ہمدستی با اسرائیل و تضعیف فلسطین می دھد، بدون این اجماع ممکن نبود. پیشتاز این اجماع ہم فلسطینی هایی بودند کہ ہموارہ بیشتر و بیشتر از ہمہ از تلاطم ها ضریہ خوردہ اند. در یک جمع بندی کلی، تجربہ ای یک دہہ اخیر و ہوشیاری برآمده از آن بہ مثابہ ای حجتی بر گروہ های فلسطینی بودہ است تا خود را از حمایت قابل اتکاترین متحد خود ایران محروم و نسبت بہ ماجراجویی های عربستان سعودی آسیب پذیر نسازند. بنابراین و با توجہ بہ وابستگی متقابل انسجام داخلی فلسطین و انسجام کلی منطقہ، انتظار می رود در سال های آیندہ، فلسطین در جھت حفظ توافق ایران و سعودی، در جایگاہ مولفہ ای قوام بخش عمل کند و تلاش های احتمالی اسرائیل و متحدان فرامنطقہ ای اش را در گسل سازی از مسالہ ی فلسطین و تبدیل آن بہ نقطہ ضعف روابط ایران و عربستان سعودی عقیم بگذارد.

ضربات سعودی بہ حماس ادامہ یافت و با جنگ یمن تشدید شد. در ماہ های آغازین ۲۰۲۰ تعداد زیادی از شہروندان فلسطینی ساکن سعودی بہ اتھام حمایت از حماس محاکمہ شدند. بن سلمان در مواردی از کشورہای غربی و امثال ترکیہ نیز کہ بہ شدت از تندرہ روی های ترامپ در انتقال پایتخت اسرائیل بہ قدس و معاملہ قرن انتقاد کردہ بودند، پیشی گرفت و با حمایت از این دست اقدامات آمریکا و اسرائیل کہ بہ اشغال و خلع سلاح فلسطین رسمیت می بخشید، عزم راسخ خود را در دنبالہ روی از اسرائیل بہ نمایش گذاشت. اما این آخرین تلاش های سعودی علیه مقاومت فلسطین در شرایطی صورت گرفت کہ یک دہہ جنگ فرقه ای و باز شدن شکاف های مذہبی شیعہ-سنی و ایدئولوژیک اخوانی-سکولار جز فاجعہ بہ بار نیارودہ و منافع هیچ یک از طرف های درگیر را تامین نکردہ بود. در سال ۲۰۲۲ با سفر نمایندگان حماس بہ سعودی و بازگشت اسد بہ اتحادیہ عرب و مذاکرات ترکیہ با سوریه و ایران، نقشہ های اسرائیل برای سعودی یکی پس از دیگری نقش بر آب شدند.

۴. فلسطین و توافق ایران و عربستان

رابطہ ی ہمکاری جویانہ گروہ های فلسطینی با ایران اتحادی راہبردی ست کہ حتی شدیدترین فراز و فرودہای یک دہہ اخیر خللی بہ آن وارد نکردہ است. در این یک دہہ، جھاد اسلامی کہ مؤسس آن فتحی شقاقی متاثر از انقلاب ایران و از مریدان رھبر انقلاب بود، ہرگز اقدامی در تعارض با منافع ایران در منطقہ نداشت. حماس ہم حتی در اوج اختلافات با حزب اللہ ہرگز موضعی رسمی علیه ایران نگرفت. در بین نیروہای موثر فلسطینی، تنہا بعضی اعضای تشکیلات خودگردان بہ علت وابستگی مالی بہ سعودی یا ترکیہ و قطر و یا بعضا متاثر از عقبہ ی ایدئولوژیک، حملاتی لفظی بہ ایران کردہ اند کہ در هیچ مورد نمایندہ مواضع کل جنبش نبودہ است.

در مقابل رابطہ فلسطین با عربستان فراتر از رابطہ فلسطین با سایر دولت های اسلامی نیست. عربستان سعودی با کمک مالی ناچیزی کہ بہ آنرا و دفتر محمود عباس می رساند، تأثیری بر اوضاع فلسطین بہ جز نفوذ معنوی ندارد. البتہ ہمین نفوذ معنوی ہم بیش از آنکہ اھرم فشار سعودی علیه گروہ های فلسطینی باشد،

چین و خاورمیانه جدید؛ فرصتی برای نظم سازی



خاص ادامه یافت و چین از هرگونه مداخله سیاسی مستقیم در خاورمیانه اجتناب می ورزید. در یک دهه گذشته اما این روند دچار تحول شده و چین در تلاش بوده و هست تا نقش فعال تری در حل مسائل خاورمیانه داشته باشد. تلاش های مکرر چین برای پایان جنگ داخلی در سوریه، میانجیگری و دادن طرح برای حل مسئله فلسطین و اقدامات موثر برای بهبود روابط ایران و عربستان سعودی و پایان درگیری در یمن را می توان ناشی از رویکرد جدید چین برای ایفای نقش در خاورمیانه دانست. برای درک و توضیح رویکرد جدید چین در دهه اخیر در منطقه، می توان ۴ عامل اثرگذار بر این تغییر رویه را در بعد امنیتی و اقتصادی آن نام برد که بایکدیگر نیز در ارتباطند:

«تامین امنیت انرژی» را می توان همچنان به عنوان مهم ترین وجه سیاست خارجی چین در خاورمیانه، معیار اصلی رویکرد جدید سیاست های این کشور قرار داد. چین به عنوان بزرگترین واردکننده انرژی در جهان بالاتر از ایالات متحده، بقای خود را در تامین امنیت انرژی دیده و اهمیت خاورمیانه برای چین به عنوان تامین کننده حدود نیمی از این انرژی نیز بر همین اساس قابل درک

منطقه خاورمیانه همواره به عنوان یکی از مهمترین مناطق جهان از حیث منابع و بازار فروش، مورد توجه سایر کشورها و قدرت های بزرگ بوده و چین نیز از این امر مستثنی نیست. پس از شروع اصلاحات اقتصادی و اجرای سیاست درهای باز چین در دهه ۱۹۸۰، خاورمیانه به دلیل منابع انرژی چشمگیر خود، مورد توجه بیش از پیش چین قرار گرفت. با این حال در این مقطع، چین با اطلاع از محدودیت خود در فرایندهای سیاسی، توجه خود را بر روابط اقتصادی معطوف داشته و در منطقه خاورمیانه نیز صرفا بر جذب سرمایه و تامین امنیت انرژی تمرکز نمود. اگرچه چین همواره بر ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه تاکید داشته و از هرگونه کمک و میانجیگری در حل مسائل این منطقه استقبال کرده بود، با این وجود همین روند در دو دهه بعد نیز بدون تغییری



Photo by thecradle.com

است. سرمایه‌گذاری‌های گسترده چین در پروژه‌های مرتبط با حوزه انرژی در خاورمیانه نیز شدت و حدت این اهمیت را تایید می‌کند. اما برای اطمینان از تامین امنیت انرژی، باید به وجه دوم سیاست خارجی چین در خاورمیانه یعنی «تلاش برای ایجاد ثبات» توجه داشت. افزایش جنگ و درگیری در خاورمیانه می‌تواند هزینه و روند انتقال انرژی را با مشکل مواجه کرده و در نتیجه امنیت چین را به خطر بیندازد. تلاش‌های چین برای پایان یافتن تعارضات در خاورمیانه را نیز می‌توان در همین راستا مورد بررسی قرار داد. وجه سوم سیاست خارجی جدید چین در خاورمیانه را می‌توان «مبارزه با تروریسم» دانست. اگرچه به‌طور مستقیم در درگیری نظامی با تروریسم در خاورمیانه حضور نداشته، اما به عنوان کشوری که خود با خطر تروریسم در مرزهای شمال غربی مواجه است، سعی کرده با گسترش همکاری با سایر دولت‌هایی که هدف تروریسم قرار گرفته‌اند، جبهه متحدی برای مبارزه با تروریسم ایجاد نماید که نمود آن را می‌توان در سازمان همکاری شانگهای مشاهده کرد. بر همین اساس گسترش سازمان شانگهای و برگزاری نشست‌های متعدد حول محور مبارزه با تروریسم با کشورهای خاورمیانه در دستورکار چین بوده است. آخرین وجه سیاست خارجی جدید چین در خاورمیانه را می‌توان در قالب طرح جاده ابریشم نوین یا «یک کمربند، یک جاده» تعریف کرد. از زمان معرفی این طرح در سال ۲۰۱۳، چین سعی داشته با گسترش روابط اقتصادی و سیاسی خود با کشورهای جهان از جمله خاورمیانه و سرمایه‌گذاری‌های گسترده در پروژه‌های زیرساختی این کشورها، شرایط را برای اجرای این طرح آماده کند و برای اینکار برقراری ثبات از طریق افزایش همکاری‌های دو و چندجانبه با دولت‌های منطقه از اهمیت اساسی برخوردار است که با صرف تعاملات اقتصادی قابل قبول در دسترس نخواهد بود.

اما در بعد سیاسی، تغییر رویکرد چین در خاورمیانه را می‌توان با دیدگاه دیگری بررسی نمود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده توجه جدی به ایجاد نظم جدیدی در خاورمیانه پیدا کرد. در سیستم بین‌المللی تک قطبی که مدنظر آمریکایی‌ها بود، هیچ قدرت دیگری اجازه هرگونه مداخله سیاسی در این منطقه را نمی‌یافت. اما تغییر رویکرد سیاست خارجی ایالات متحده در دهه گذشته و کاهش تمرکز این کشور بر خاورمیانه، فضا را برای سایر قدرت‌ها از جمله چین باز کرده تا بتوانند نقش موثرتر و فعال‌تری در مسائل این منطقه داشته باشند. چین همواره به دنبال این بوده

تا وجهه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ در سیستم بین‌المللی بهبود بخشیده و با تاکید بر گسترش همکاری و منافع مشترک، و اصل احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، روابط دوستانه‌ای با کشورهای جهان برقرار کند. همین مسئله در تقابل با فشار غرب برای دموکراتیزه و لیبرالیزه کردن دولت‌های خاورمیانه و دخالت‌های مستمر آن در امور داخلی این کشورها، باعث شده تا دولت‌های این منطقه از تعامل با چین استقبال کنند و همین مهم است که این کشور را به بزرگترین شریک اقتصادی خاورمیانه تبدیل کرده است. در چنین شرایطی حتی دولت‌های متخاصم در منطقه نیز با چینی‌ها روابط مثبتی دارند. چین بعد از چندین دهه، امکان رقابت استراتژیک با آمریکا را به دست آورده و خاورمیانه به عنوان یکی از مهمترین مناطق جهان می‌تواند میدان اصلی چین برای این رقابت باشد. اما این کشور رویکرد متفاوتی را برای نظم‌سازی در خاورمیانه نسبت به آمریکا و غرب درپیش گرفته و به جای استفاده از قوه قهریه برای تعهد کشورهای پایبندی به نظم، سعی دارد این هدف را از طریق برقراری و گسترش همکاری و روابط دوستانه و جلب توجه این کشورها به منافع مشترک در برقراری صلح و ثبات ایجاد کند. با وجود موفقیت و ایفای نقش موثر این کشور در بهبود روابط ایران و عربستان و حل شدن مسئله سوریه، اما چین هنوز راه درازی برای رسیدن به این منظور داشته و حل مسئله فلسطین - اسرائیل را که سابقاً نیز به آن مبادرت ورزیده، مانع نهایی خود برای ایجاد نظمی جدید در خاورمیانه می‌بیند. برای این منظور چین روابط خود با ایران، اتحادیه عرب و اسرائیل را تا حد زیادی در دهه اخیر گسترش داده و می‌توان هدف آن را تحت کنترل گرفتن این کشورها با استفاده از ابزار اقتصادی دانست. با این وجود چین به این مسئله واقف است که حل این مسئله و برقراری صلح، با توجه به نزدیکی اسرائیل به آمریکا و عزم ایران برای مقابله با صهیونیسم کار آسانی نخواهد بود. اما در صورت حصول چنین صلی، چین کاری را انجام داده که آمریکا و غرب در ۷ دهه اخیر توانایی یا شاید اراده انجام آن را نداشتند. و همین می‌تواند چین را به عنوان یک ابرقدرت جدید که معرفی که نظم موجود را با نظم جدید خود جایگزین می‌کند معرفی نماید. باید دید که با توجه به تغییرات گسترده بین‌المللی در سال‌های اخیر و رویکرد چین برای ورود بیشتر در خاورمیانه، سیاست خارجی جدید چین چه پیامدهایی برای منطقه و سیستم بین‌المللی خواهد داشت.

صلح و تسلیحات

بررسی آخرین تحولات حوزه تسلیحات استراتژیک در خاورمیانه و نقش آن در احیای روابط ایران و عربستان



سید پارسا حجازی

دانشجوی کارشناسی ارشد
روابط بین الملل دانشگاه تهران

ممکن است در برابر پهبادهای مؤثرتر باشد اما همچنان در شناسایی اهداف کوچک و کم ارتفاع محدودیت هایی دارد. با توجه به اینکه توانمندی های پهبادهای مورد استفاده در این حمله به اندازه سامانه های پدافند هوایی عربستان سعودی پیشرفته نبود، اما این حملات به چند دلیل مهم موفقیت آمیز بودند:

اندازه و ارتفاع پرواز: سامانه های پدافند هوایی عربستان سعودی، بیشتر برای رهگیری و دفاع در برابر اهداف بزرگتر و دارای ارتفاع بیشتر طراحی شده بودند. این درحالی است که اندازه پهبادهای مورد استفاده در این حملات کوچک و همچنین از ارتفاع پروازی به نسبت کوتاه تری برخوردار بودند. این موضوع شناسایی و رهگیری آنها را توسط سیستم پدافند هوایی دشوار می سازد. پهبادهای همچنین احتمالاً مجهز به GPS و سایر سیستم های هدایت کننده بودند که دقت آنها را در هدف گیری تا حد قابل توجهی افزایش می دهد.

برتری عددی: این حملات احتمالاً با استفاده از گروهی از پهبادهای انجام شده است. موضوعی که سیستم های پدافند هوایی عربستان سعودی را تحت تأثیر قرار داده و آنها را از هدف قرار دادن و رهگیری مؤثر تعداد بالای پهبادهای تهاجمی باز می دارد. لازم به ذکر است که این تاکتیک توسط سایر بازیگران غیردولتی مانند داعش نیز برای انجام حملات پهبادی موفق به کار گرفته شده است.

هزینه ساخت: ارزان بودن هزینه های تولید پهبادهای مورد استفاده در این حملات به مهاجم این اجازه را داده است تا بدون خطر از دست دادن تجهیزات نظامی گران قیمت، حملات را در مقیاس بزرگ انجام دهد.

موازنه تهدید و نیل به سوی تنش زدایی

تکنولوژی ساخت چنین پهبادهای انتحاری به عقیده بسیاری از تحلیلگران تسلیحاتی از توان گروه های مسلحی که مسئولیت این حملات را بر عهده گرفتند، خارج بود. چنین وضعیتی گمانه زنی های بسیاری را در رابطه با نقش ج.ا. در این حملات برجسته کرد. موضوعی که پیامدهای مهمی را بر روی روابط ج.ا. و عربستان سعودی و همچنین بر منطقه وسیع تر خاورمیانه به همراه داشت. این پیامدها را می توان با استناد به نظریه های موازنه تهدید در روابط بین الملل تحلیل کرد.

اخبار خریدهای تسلیحاتی سنگین عربستان سعودی از آمریکا پس از حملات پهبادی به تأسیسات آرامکو در سپتامبر ۲۰۱۹، خیلی زود در مرکز توجهات قرار گرفت. در ذهن بسیاری این سوال مطرح شد که خرید تسلیحات پیشرفته ای از جمله سامانه دفاع هوایی THAAD و Patriot چگونه در جلوگیری از این حمله، موفقیت لازم را کسب نکرده بودند. سامانه های دفاع موشکی از جمله Patriot، THAAD و Hawk از مهمترین سامانه های پدافند هوایی عربستان هستند.

این سامانه ها برای رهگیری و انهدام موشک ها و هواپیماهای ورودی از ترکیبی مثل رادار، فناوری فرماندهی و کنترل و موشک های رهگیر (Interceptor Missile) استفاده می کنند. به عنوان مثال، سیستم دفاع موشکی پاتریوت از یک رادار آرایه فازی برای شناسایی و ردیابی موشک ها یا هواپیماهای ورودی استفاده می کند. هنگامی که یک هدف ورودی شناسایی شد، رایانه مسیر و سرعت هدف را محاسبه کرده و راه حل بهینه شلیک را برای یک موشک رهگیر تعیین می کند. پس از شلیک، موشک رهگیر با استفاده از رادار و سایر سیستم های هدایت به سمت هدف حرکت می کند. سامانه دفاع موشکی THAAD نیز با تفاوت های کوچکی از فرآیند مشابهی الگوبرداری می کند. این در حالی است که سامانه دفاع موشکی Hawk یک سامانه دفاع هوایی بهینه شده برای ارتفاعات پایین تر بوده که معمولاً برای محافظت از اهداف خاصی مثل تأسیسات نظامی یا فرودگاه ها استفاده می شود. بنابراین رویه های هدف گیری سامانه های دفاع هوایی عربستان سعودی شامل ترکیبی از شناسایی راداری، محاسبات هدف گیری رایانه ای و رهگیرهای موشک های هدایت شونده است. به دیگر سخن سامانه هایی مثل Patriot و THAAD برای رهگیری و مقابله با موشک های بالستیک و به طور کلی اهداف بزرگتر و قابل مشاهده تر مانند هواپیماها طراحی شده اند، لذا برای شناسایی و رهگیری پهبادهای کوچک از بهینه سازی کافی برخوردار نیستند. گرچه سامانه دفاع موشکی Hawk که یک سامانه دفاع هوایی بهینه برای ارتفاع پایین تر است، و

قابلیت‌ها و نفوذ نظامی ج.ا. در منطقه و به خصوص در یمن شده بود. گرچه رویکرد غالب در موازنه‌سازی علیه تهدید همیشه رنگ و بویی نظامی و تدافعی دارد، اما توانایی‌های نامتقارن و استفاده از گروه‌های نیابتی، و پهپادهای به نسبت ارزان قیمت و موثر، امکان مقابله نظامی را به امری پرهزینه و فرسایشی تبدیل می‌کند. بنابراین تغییر رویکرد عربستان سعودی



Photo generated by AI

نسبت به تهدید ج.ا. را می‌توان با در نظر گرفتن امکانات تسلیحاتی این کشور تا حدود قابل قبولی توجیه کرد.

بر اساس نظریه‌های موازنه تهدید، دولت‌ها به دنبال موازنه‌سازی علیه کشوری هستند که بیشترین تهدید وجودی را برای آنها به همراه دارد. وقایع آرامکو، با نشان دادن توانایی نامتقارن قدرت‌های منطقه‌ای در انجام حملات قابل توجه به عربستان سعودی، توازن قوا را تا حد قابل توجهی مخدوش کرد. همچنین نحوه درک تهدید نشان می‌دهد که اقدامات

دولت‌ها تحت تأثیر تصورات آنها از تهدیدات سایر دولت‌ها است. بنابراین حملات آرامکو احتمالاً میزان تخمین تهدید و به طور کلی احساس خطر عربستان را به نسبت ج.ا. افزایش داده بود. موضوعی که منجر به تشدید تلاش‌های عربستان سعودی برای مقابله با

بررسی مکتوبات Foreign Affairs و Guardian درباره توافق ایران و عربستان

آنچه در پس توافق ایران و عربستان در «گاردین» نوشته شده است

چاپ آن از ۱۷۹۱ آغاز شد و در ۱۹۹۳ به تملک گروه رسانه‌ای گاردین درآمد. آنچه در این بولتن خبری می‌خوانید خلاصه‌ای است از آنچه در این روزنامه مطرح جهانی در پس صلح ایران و عربستان به نگارش درآمده است.

از مجموع هشت نوشته مرتبط در این زمینه، چهار مورد آن خبری و چهار مورد دیگر تحلیلی می‌باشند که پاتریک وینتور، سردبیر دیپلماتیک فعلی گاردین و سردبیر سیاسی سابق این روزنامه به قلم درآورده است، این خود نشان از اهمیت موضوع مورد بحث دارد. گاردین به عنوان یک رسانه چپ میانی این صلح را غیرقابل انتظار و در عین حال سرآغازی محتاطانه نامید که پتانسیل این را دارد که زمینه‌ساز همکاری‌ها و توافقات دوجانبه آتی و آینده



مهدی بعیدی نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد
روابط بین الملل دانشگاه تهران

گاردین یک روزنامه بریتانیایی است که از سال ۱۸۲۱ میلادی در شهر منچستر شروع به انتشار کرد و در سال ۱۹۶۴ دفتر مرکزیش به لندن انتقال یافت. این مجله علاوه بر پوشش اتفاقات روز بریتانیا و جهان، دارای صفحاتی منحصر به موضوعات علمی، فرهنگی، بهداشتی و صدا البته اجتماعی است. هفته نامه خواهر این روزنامه، آبزرور نام دارد. آبزرور قدیمی‌ترین روزنامه چاپ یکشنبه در جهان است که

در پایان می‌توان موارد بحث شده در این روزنامه بین‌المللی را اینگونه خلاصه کرد که نقش محوری چین در این تفاهم بدست آمده غیر قابل انکار است ولی همانگونه که در گزارش تحلیلی هفتم آوریل عنوان شده هرچه بیشتر چین در عرصه دیپلماسی و میانجی‌گری قدم برمی‌دارد، بیشتر باید به به خطرات و ریسک‌های احتمالی آن در آینده، همچون از بین رفتن حس اعتماد و حسن نیت در بین کشورهای منطقه هوشیار باشد. گاردین می‌نویسد: «هرچه بیشتر چین به عنوان یک الگوی تراز و راسخ در میانجی‌گری قد علم کند، انتخاب‌ها و تصمیماتش حساس‌تر و آسیب‌پذیرتر برای خود و جهان خواهد بود».

گاردین همچنین نسبت به حل نشدن سایر مشکلات حاد و کوچک منطقه ابراز نگرانی می‌کند. اینکه آیا توافق حاضر می‌تواند زمینه‌ساز دگرگونی‌های عمده در سطح کشورهای منطقه شود یا که مشکلات کماکان با برجا خواهد ماند؟ آیا وضعیت سیاسی در لبنان، یمن، سوریه و عراق با همکاری دو قطب بزرگ منطقه یعنی ایران و عربستان سعودی قابل حل خواهد بود یا شاهد ادامه عدم ثبات خواهیم بود؟ گاردین با توجه به خشم و پرنشانی خاطر اسرائیل از توافق حاصله، بیم و انتظار کارشکنی‌هایی را دارد، اما با نظر به تحول در سیاست‌های کلان بن سلمان، اذعان می‌دارد: عربستان سعودی برای مهار ایران و همین‌طور ادامه و پیشبرد حیات سیاسی-بین‌المللی پویای خود تصمیم به همکاری و همگرایی، و نه ستیز و واگرایی گرفته است.

ذکر تاریخچه‌ای از روابط و اختلافات دو کشور در دهه‌های گذشته به خصوص در هفت سال اخیر، تاثیری که این توافق روی برجام و ادامه مذاکرات هسته‌ای می‌تواند داشته باشد، احتمال باز شدن سفارت‌خانه‌ها و سرمایه‌گذاری طرف عربستانی در ایران، تغییر موضع و نگرش شبکه ماهواره‌ای ایران اینترنشنال نسبت به اتفاقات ایران، شرایط باز شدن پروازهای مستقیم ایران-عربستان و صدور روایت برای گردشگران و مسافران دو کشور از محورهای اصلی دیگر بحث شده در مقالات و گزارش‌های تحلیلی گاردین در این سه ماه می‌باشد.

فرا آمریکایی بودن این تفاهم از برجسته‌ترین نکته‌های مطرح شده در گاردین بود؛ اتفاقی که منجر به برتری و پیش افتادن ژئوپولیتیکی چین نسبت به رقیب اصلی‌اش آمریکا در منطقه شد. این مسئله از نگاه گاردین موجب تقویت بیش از پیش رهبری چین در منطقه شده و جایگاه این کشور را به عنوان جایگزین ایالات متحده در تامین صلح و امنیت منطقه را تثبیت می‌کند. چین که دارای یک قرارداد بیست و پنج ساله با ایران و نیز شریک تجاری اول عربستان سعودی است، با میانجیگری در این توافق نیت خود را از منافع صرف اقتصادی فراتر قرار داده و به ثبات و آرامش منطقه نیز اهمیت فراوانی می‌دهد. گاردین با اشاره به توانایی دیپلماتیک بالای چین، اقدامات و کنشگری‌های افزون‌تر این کشور در بهبود روابط دوجانبه و چندجانبه‌ی کشورهای منطقه را پیش‌بینی می‌کند.

محور دیگری از تحلیل‌ها در این روزنامه بریتانیایی، معطوف به تبعات احتمالی این توافق بر جنگ یمن است. گاردین در اینجا نگاهی نسبت‌بدينبانه نسبت به پایداری در پایان جنگ و نیز نگارش مطلوب قرارداد صلح به گونه‌ای که شهروندان یمنی به طور خاص و ویژه منتفعین آن باشند دارد. اندیشکده مرکزی سنا آمریکا برای مثال هشدار داده است که نتیجه این تفاهم می‌تواند تنها منافع دو گروه را تامین کند و نه مردم و شهروندان عادی، و در نقطه مقابل می‌تواند ساز و کار سیاسی نامطوبی را برپا کند. به گونه‌ای که در نهایت منجر به اختلاف، درگیری و خشونت داخلی شود. همچنین خارج کردن زنان از مذاکرات صلح نمونه دیگری از نگرانی‌های مطرح شده در این روزنامه در مدت اخیر بوده است. با اشاره به حضور تنها یک نماینده از میان سیصد و یک نماینده پارلمانی یمن و وجود تنها دو وزیر زن در کابینه دولت، گاردین با نقل قولی از وداد البدوی، خبرنگار حوزه امنیت و زنان یمن، می‌نویسد: آیا ما باید سلاح حمل کنیم و در جنگ مستقیم شرکت داشته باشیم تا از طرف سازمان ملل متحد و دیگر گروه‌ها و کشورهای درگیر در مذاکرات صلح حضور فعالانه و مفید داشته باشیم؟ بنابراین خطر در برگرفته نشدن و نادیده انگاشته شدن گروه‌های در حاشیه رانده شده مانند جدایی طلبان اس تی سی و زنان و همچنین عدم حضور و مشارکت دولت‌های غربی در جریان مذاکرات دو کشور از جمله دغدغه‌های گاردین در این بخش می‌باشد

فارین افرز درباره ایران و عربستان چه می‌گوید؟

اقتصادی و امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس در کنار عادی سازی روابط با اسرائیل می‌گشت. روندی که با قرارداد همکاری دو کشور ایران و عربستان با شکست رو به رو شد. اهمیت این صلح فقط برای منطقه نیست، بلکه حضور پررنگ چین و افزایش نفوذش در منطقه و در عوض کاهش تاثیرگذاری آمریکا در منطقه نیز اهمیت این صلح را افزایش می‌دهد.

نویسندگان در ادامه علت این کاهش نفوذ آمریکا در منطقه را در از دست رفتن اعتماد و اطمینان کشورهای منطقه نسبت به این بازیگر دانستند. صدا البته ایران پس از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای و وضع دوباره تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا این موضوع را احساس کرد. در آن طرف، عربستان سعودی پس از تجارب ناخوشایندی که در روابطش با ایالات متحده داشت به این باور دست یافت. چند نمونه برجسته از این تجارب نامیدکننده برای اعراب را می‌توان اولاً در غیبت این کشور در مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱ که در نهایت علی‌رغم میل آنها به توافق چندجانبه منجر شد و دوماً در عدم واکنش و پاسخ ایالات متحده به حمله موشکی حوثی‌ها به آرامکو جستجو کرد. اعراب خصوصاً پس از آنکه توسط متحدشان در کاخ سفید «گاو شیرده» خطاب شدند تجربیات متعددی اینچنینی را پشت سر گذاشتند که در موارد ناراحتی، سرخوردگی و خشم آنها را به دنبال داشته است. عربستانی‌ها فهمیدند که حتی با وجود استقرار حزب حاکم طرفدار و دوست دولت سعودی در نظام سیاسی آمریکا نمی‌توانند به این کشور اعتماد کنند. فارین افرز در این باره می‌نویسد: «بعد از اینکه عربستانی فهمیدند که نمی‌توانند پشت



مهدی بعیدی نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد
روابط بین الملل دانشگاه تهران

فارین افرز نشریه معتبر آمریکایی است که از سال ۱۹۹۲ توسط سازمان / اتاق فکر غیر انتفاعی و غیر حزبی شورای روابط خارجی منتشر می‌شود. فارین افرز به طور خاص بر سیاست خارجی ایالات متحده و امور بین الملل متمرکز است و علاوه بر تحلیل‌های روزانه و هفتگی، شش شماره اختصاصی در هر سال پیرامون موضوعات، چالش‌ها و یا رویدادهای خاص به طور ویژه‌تر می‌پردازد. آنچه در این بولتن خبری می‌خوانید گزارشی است از آنچه که در دو تحلیل مهم فارین افرز درباره ازسرگیری روابط ایران و عربستان به نگارش درآمده است.

مقاله نخست به نویسندگی تربیتا پارسی و خالد الجبری در ۱۵ مارس ۲۰۲۳ با عنوان، "چگونه چین به یک کشور صلح‌ساز و ارمغان آورنده صلح در خاورمیانه تبدیل شد" نوشته شد. در ابتدا نویسندگان به تلاش بی‌فایده‌ی تیم خاورمیانه‌ای بایدن پرداختند و آن را نمونه‌ای از یک اشتباه استراتژیک در سیاست خارجی آمریکا نامیدند. سیاست منطقه‌ای دولت ترامپ و نیز دولت بایدن در مرحله دومش روی محور انزوای ایران از طریق ایجاد ائتلاف سیاسی،



FOREIGN AFFAIRS

published by
THE COUNCIL ON FOREIGN RELATIONS

قوای نظامی آمریکا بایستند، دیپلماسی را انتخاب کردند».

تریتا پارسی و خالد الجبری درباره دلایل تغییر سیاست و رویه عربستان سعودی می‌نویسند: «چین از شکاف و فرصت به وجود آمده نهایت استفاده را کرد و خود را به کشورهای حوزه خلیج فارس، از جمله دو قدرت منطقه‌ای برجسته، یعنی عربستان و ایران نزدیک کرد. چین بر خلاف عربستان دنبال جبهه‌گیری نبود و این بیشتر به مذاق طرف عربستانی خوش آمد. سیاست فعلی بن سلمان همکاری و همیاری هم‌زمان با تمامی کشورها اعم از چین، روسیه، آمریکا و حالا ایران است». نویسندگان این گزارش تحلیلی بر این باورند که عربستان از یک مقطعی به بعد تماماً با ایالات متحده همراه نشد، شواهد متعدد این ادعا را می‌توان در عدم تمکین عربستان به افزایش تولید نفت در نشست اوپک پلاس، عمل نکردن به تحریم‌های علیه روسیه و همکاری با این کشور در عرصه‌های مختلف، استقبال از شی‌چین‌پینگ برای نشست و اجلاس تاریخی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با چین، و حالا نیز بی‌توجهی به تحریم‌های آمریکا علیه ایران و پروژه منزوی کردن این کشور در سطح منطقه و جهان جستجو کرد.

در انتها نویسندگان امیدوار هستند که آمریکا با تغییر رویکرد خود در خاورمیانه بتواند روابطش را با کشورهای منطقه اصلاح کند. «اگر آمریکا به سیاستش در درگیر ساختن خود در تنش‌ها و اختلافات ادامه دهد، به طوری که بخشی از مشکلات شود و نه راه‌حل‌های آن، به مرور همانطور که شاهدش هستیم ظرفیت و توانایی برای مانور و اقدام دیپلماتیک خود را از دست می‌دهد و در نهایت چین را به عنوان کشور صلح‌ساز و به ارمغان آورنده صلح، امنیت و ثبات معرفی می‌کند. پس شرط لازم این است که ایالات متحده دست از جناح‌گیری بردارد و طرفین را بر سر تفاهم و همکاری حول محورهای اختلافی دورهم جمع کند و به تشکیل نظام امنیتی مشترک المنافع و بر اساس مسئولیت جمعی تشویق کند. ایالات متحده تنها در این صورت است که می‌تواند ورق را برگرداند و نفوذ و تاثیرگذاری خود در منطقه را حفظ کند»

مقاله تحلیلی دیگر فارین افرز به نگارش ماریا فانتابی و ولی نصر با عنوان «یک نظم جدید در خاورمیانه؟: از سرگیری روابط ایران و عربستان می‌تواند منطقه را دگرگون کند»، در تاریخ ۲۲ مارس ۲۰۲۳ منتشر شد. همان‌طور که از نام اثر هویداست صلح ایران و عربستان نظم جدیدی را در منطقه حاکم کرد. نویسندگان معتقدند که پیامدهای این تفاهم به جز از سرگیری روابط دو قدرت منطقه‌ای که با افتتاح مجدد سفارت‌خانه‌ها در دو کشور و تغییر

رویکرد رسانه ماهواره‌ای ایران اینترنشنال همراه است در برگزیده‌ی شکل جدیدی از روابط قدرت در منطقه است که در آن با رهبری دو کشور ایران و عربستان و پشتیبانی چین؛ اختلافات و درگیری‌هایی همچون جنگ یمن می‌توانند پایان یابند، روابط اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تقویت شود، نظام امنیتی و اطلاعاتی نوبنی در منطقه شکل بگیرد و نقش پکن در منطقه پر رونق تر شود.

اما از سرگیری روابط ایران و عربستان، از نگاه نویسندگان این مقاله بیش از همه ایران را از انزوای بین‌المللی و منطقه‌ای تا حدودی رها کرد. ابتکار ابراهیم که یکی از مهم‌ترین تحولات خاورمیانه در صده اخیر بوده است، با آغاز همکاری ایران و عربستان، با چالش بزرگی روبرو گردید. ابتکار چین در نقطه مقابل سبب پیوند دوباره روابط این دو کشور منطقه‌ای گردید به طوری که وزیر تجارت سعودی‌ها اذعان داشت که اگر همه چیز طبق برنامه پیش برود آمادگی کامل سرمایه‌گذاری در ایران را خواهند داشت. دو کشور ایران و عربستان از حضور استراتژیک چین در منطقه استقبال کردند. دلیل آن اختلاف‌های به وجود آمده دو کشور با ایالات متحده بوده است. ایران به دلیل واضح خروج خود از اقسام بحران‌های داخلی و بین‌المللی، عربستان نیز برای تبدیل به اقتصاد صنعتی پیشرفته و هاب توریستی منطقه نیازمند تقویت روابط خود با تمامی کشورها از جمله چین، ایران و حتی اسرائیل است.

آنچه فانتابی و نصر سعی در اثبات آن در این مقاله دارند این موضوع است که واقعیت ژئوپولیتیکی جدیدی در منطقه که بر پایه و اساس همپوشانی منافع راهبردی بلندمدت سه کشور چین، عربستان و ایران است حکم فرما شده است. این نظم جدید حضور و نفوذ آمریکا را با چالش مواجه کرده است؛ دیگر کشورهای عربی حاضر نیستند به خاطر منافع استراتژیک آمریکا از برقراری رابطه با چین، روسیه و ایران سرباز زنند. در آخر آن‌ها خیلی مختصر به ارائه راهکاری برای آمریکا جهت خروج از وضع موجود می‌پردازند: «واشنگتن باید سیاست‌های خود را مطابق آنگونه‌ای که منطقه خود منافع و مصالحش را می‌بیند تنظیم کند، مگر نه به از دست دادن نفوذش به نفع چین و روسیه ادامه خواهد داد و منطقه به سمت عدم تعهد خواهد رفت. هر تجدید نظری در راهبرد منطقه‌ای آمریکا باید ابتدا با درک فشارها و فرصت‌هایی که راه ریاض را به درهای پکن کشانید آغاز شود».

تجارت و سیاست چین در خاورمیانه: رویکرد امنیت انرژی

نویسندگان: اندی سبحان حسین و احمد شهید

ترجمه و تخلص: امیر حسین ابراهیمی

"China's Business and Politics in the Middle East: Energy Security Approach" یک مقاله علمی است که توسط «اندی سبحان حسین» و «احمد شهید» به نگارش درآمده و در مجله "International Affairs" در سال ۲۰۲۰ منتشر شده است. این مقاله تحلیلی از استراتژی امنیت انرژی چین در خاورمیانه ارائه نموده و تاکید دارد که تقاضای فزاینده چین برای انرژی منجر به افزایش تعاملاتش با منطقه خاورمیانه شده است که این مهم ترکیبی از منافع اقتصادی و استراتژیک را برای طرفین فراهم می آورد.

این مقاله با تاکید بر اهمیت امنیت انرژی برای چین آغاز می شود، زیرا این کشور بزرگترین مصرف کننده انرژی در جهان است. نویسندگان استدلال می کنند که وابستگی چین به واردات نفت در سال های اخیر افزایش یافته است و خاورمیانه به منبع اصلی نفت برای چین تبدیل شده است. این امر منجر به رشد قابل توجهی در تعاملات چین با منطقه، به ویژه در بخش انرژی شده است.

نویسندگان سپس به بررسی ویژگی های کلیدی استراتژی امنیت انرژی چین در خاورمیانه می پردازند. اولین ویژگی که آن ها برجسته می کنند، تلاش چین برای تامین نیازهای انرژی و تنوع بخشیدن به مصرف انرژی است. چین سرمایه گذاری زیادی در توسعه منابع انرژی جایگزین، مانند انرژی های تجدیدپذیر و انرژی هسته ای انجام داده است، اما همچنان به شدت به واردات نفت و گاز از خاورمیانه متکی است. بنابراین، تعاملات چین با منطقه ناشی از نیاز این کشور به دسترسی ایمن به این منابع حیاتی است.

دومین ویژگی استراتژی امنیت انرژی چین در خاورمیانه، توسعه مشارکت های انرژی با کشورهای کلیدی منطقه است. چین با تعدادی از کشورها از جمله عربستان سعودی، ایران و امارات متحده عربی مشارکت انرژی برقرار کرده است. این مشارکت ها شامل سرمایه گذاری های قابل توجهی در بخش انرژی مانند ساخت خطوط لوله، پالایشگاه ها و نیروگاه ها است. نویسندگان استدلال می کنند که این مشارکت ها با ارائه یک منبع پایدار انرژی به منافع استراتژیک چین خدمت می کنند، در حالی که از طریق توسعه اقتصادی و انتقال فناوری به کشورهای شریک نیز سود می رسانند.



عکس از اینگرام فین / فاینشال تایمز

سومین ویژگی استراتژی امنیت انرژی چین در خاورمیانه، نقش فزاینده آن در بازار جهانی انرژی است. چین به یک بازیگر اصلی در بازار جهانی انرژی تبدیل شده است و مصرف انرژی آن سهم قابل توجهی از تقاضای جهانی را به خود اختصاص داده است. این مهم چین را به قدرت چانه‌زنی قابل توجهی در مذاکرات با تأمین‌کنندگان انرژی و همچنین توانایی تأثیرگذاری بر قیمت جهانی انرژی رسانده است. نویسندگان استدلال می‌کنند که نقش فزاینده چین در بازار جهانی انرژی، محرک اصلی تعاملات آن با خاورمیانه است.

سپس مقاله به بررسی پیامدهای سیاسی استراتژی امنیت انرژی چین در خاورمیانه می‌پردازد. نویسندگان استدلال می‌کنند که حضور رو به رشد چین در منطقه پیامدهای سیاسی مهمی هم برای چین و هم برای منطقه دارد. برای چین، مشارکت در انرژی با کشورهای کلیدی منطقه به این کشور این امکان را داده است که در یک منطقه استراتژیک مهم جای پای خود را سفت کند و در عین حال سلطه ایالات متحده در منطقه را نیز به چالش بکشد. با این حال، نویسندگان همچنین خاطرنشان می‌کنند که حضور فزاینده چین در منطقه نگرانی‌هایی را در میان قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و ایران ایجاد کرده است که چین را تهدیدی بالقوه برای منافع خود می‌دانند.

نویسندگان همچنین در بررسی پیامدهای سیاسی مشارکت انرژی چین برای کشورهای شریک آنها استدلال می‌کنند: سرمایه‌گذاری های چین در بخش انرژی می‌تواند مزایای اقتصادی قابل توجهی برای کشورهای شریک داشته باشد، اما می‌تواند هزینه‌های سیاسی نیز داشته باشد. سرمایه‌گذاری های چین در بخش انرژی می‌تواند اهرم قابل توجهی بر کشورهای شریک به این کشور بدهد که می‌تواند برای تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاست خارجی آن‌ها استفاده شود. این امر باعث نگرانی برخی از کشورهای شریک شده است که سرمایه‌گذاری چین در بخش انرژی ممکن است به قیمت حق حاکمیت آنها تمام شود.

در نهایت، این مقاله به بررسی تحولات بالقوه آینده استراتژی امنیت انرژی چین در خاورمیانه می‌پردازد. نویسندگان استدلال می‌کنند که تعاملات چین با این منطقه احتمالاً به رشد خود ادامه می‌دهد که ناشی از نیاز چین به دسترسی ایمن به منابع انرژی حیاتی است. با این حال، آنها همچنین خاطرنشان می‌کنند که حضور رو به رشد چین در منطقه احتمالاً منجر به رقابت ژئوپلیتیکی بیشتر با دیگر قدرت‌های منطقه به ویژه ایالات متحده خواهد شد.